

کرونا و مسئله دفاع از امر غیرقابل دفاع؛ ضرورت حفظ و همراهی با نهاد دولت در وضعیت پاندمی از منظر آلن بدیو

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۳۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۰۸/۰۶)

رز فضلی^۱

محسن علی‌حیدری^۲

چکیده

پس از اپیدمی ویروس کرونا از ماه‌های آغازین سال ۲۰۲۰ در جهان؛ آلن بدیو، فیلسوف مارکسیست فرانسوی، طی مقاله‌ای تلاش کرد از جانب دولت به مسئله نگاه کند و بیان داشت دولت بورژوازی باید در حالیکه به منافع طبقاتی خود اهمیت می‌دهد، به منافع عمومی‌تر نیز نظر کند و این بزنگاه را چون بزنگاه رویارویی با دشمنی عمومی دید. تلاش واقع بینانه این فیلسوف ایده‌آلیست در فهم وضعیت دولت فرانسه، برای هم‌کیشان و منتقدان وی غیرمنتظره بود. در این مقاله تلاش می‌شود از رهگذر نقد انتقادات وارد شده به آلن بدیو در موضع‌گیری اخیرش در باب وضعیت اپیدمی، شرح داده شود که چگونه وضعیت همه‌گیری بیماری کرونا نه وضعیتی فلسفی و نه موقعیتی متفاوتی یکی است و اینکه چرا توصیه‌های بدیو به دولت امانوئل مکرون، به معنای موجه‌سازی ناکارآمدی سیاست‌های نئولیبرالیستی در مواجهه با اپیدمی کرونا نیست. برای پی‌گرفتن این هدف به تعریف بدیو از وضعیت فلسفی پرداخته و

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی. Rose.fazli@atu.ac.ir

۲. دکتری اقتصادسنجی دانشگاه آزاد اسلامی واحد صفادشت. Aliheydari@semnan.ac.ir

نسبت وی با مفهوم "رخداد" همچون مفهوم محوری وی در تعریف وضعیت فلسفی اشاره شده و در ادامه بررسی می‌شود چگونه وضعیت پاندمی کرونا، یک رخداد و وضعیتی فلسفی نیست و موضع‌گیری سیاسی آلن بدیو در شرایط حاضر در برابر دولت مکرون علی‌رغم شکل محافظه‌کارانه‌اش، در ادامه فلسفه رادیکال او فهم می‌شود. در نهایت پیشنهاد این فیلسوف سیاسی - رفتن به سمت الگویی مشابه دولت رفاه - با زیربنای اقتصادی و الگوی سیاسی هژمون فعلی در جهان سرمایه‌داری، به‌عنوان یک راه‌حل ممکن در مواجهه با وضعیت کرونا ارزیابی می‌شود.

واژگان کلیدی: پاندمی کرونا، وضعیت فلسفی، رخداد، اقتصاد سیاسی نتولیریستی، دولت رفاه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در دسامبر ۲۰۱۹ زمزمه‌های شیوع ویروس کرونا در وهان چین شروع شده و به سرعت در سراسر دنیا گسترش یافت. به طوری که در ۳۰ ژانویه ۲۰۲۰ سازمان بهداشت جهانی وضعیت بین‌المللی اورژانسی اعلام کرد. تا زمان نوشتن این مقاله در ژوئن ۲۰۲۰ حدود نیم‌میلیون نفر در سراسر دنیا در اثر این بیماری، جان خود را از دست داده‌اند و بر اساس گزارش‌های سازمان بهداشت جهانی که با توجه به آمار رسیده از کشورهای جهان، به‌روز می‌شوند، هر روز بر این تعداد افزوده می‌شود.^۱

این نخستین بار نیست که بشر با وضعیتی بحرانی ناشی از اپیدمی بیماری رو به‌رو است. برخی از این پاندمی‌ها در دوران معاصر و برخی در دوران گذشته تاریخ به‌وقوع پیوسته‌اند. به‌عنوان مثال اپیدمی اچ.آی.وی مثبت در جنوب صحرای آفریقا که در فاصله سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲ سالانه حدود دو میلیون نفر قربانی گرفت تا آنفلوآنزای هنگ‌کنگی که در سال ۱۹۶۸ شروع شد و یک میلیون نفر تا پایان پاندمی، جان خود را از دست دادند. در قرون گذشته نیز می‌توان وضعیت‌های مشابهی را پیگیری کرد، از شیوع وِبا در قرن نوزدهم با تخمین حدود یک میلیون کشته تا طاعون سیاه در قرن چهاردهم میلادی و تلفاتی که بین هفتاد و پنج تا دویست میلیون نفر تخمین زده شد.^۲

با توجه به شواهد تاریخی موجود، وضعیت‌های مترتب بر اپیدمی بیماری‌ها، در مواردی با توجه به وسعت و شدت آن‌ها در تصمیمات و سرنوشت بشر موثر بوده‌اند. «آن‌ها تاثیر گسترده‌ای بر تاریخ بشر در طی اعصار داشته‌اند. برخی از آنها مسیر تمدن‌ها را تغییر داده‌اند. اپیدمی‌ها، ویرانی‌هایی را در سرزمین‌هایی که

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد آمار مبتلایان و تلفات ویروس کرونا به صورت روزانه به نشانی زیر مراجعه شود:
<https://www.who.int/emergencies/diseases/novel-coronavirus-2019/situation-reports>.

۲. برای مطالعه بیشتر به نشانی اینترنتی زیر مراجعه شود:
<https://www.mphonline.org/worst-pandemics-in-history>.

دچارشان بودند، بوجود آوردند، جنگ‌ها را پایان داده یا به آنها دامن زدند. ارتش‌ها و رهبران ملل را به هزیمت کشانده، شهرها را ویران ساخته، ساختار دولت‌ها و نظام‌های سیاسی- اجتماعی را دچار تغییر و شکاف‌های طبقاتی را تشدید کرده‌اند و جمعیت‌هایی که هرگز با یکدیگر در تماس نبوده‌اند را ویران کردند. اپیدمی بیماری‌ها، تسخیر اروپا همچنین گسترش‌طلبی و استعمار را ممکن و آسان ساختند. اما آنها همچنین علاوه بر ایجاد دریافتی نواز پزشکی در مواجهه با بیماری‌ها، اثرات فکری و فرهنگی نیز داشتند» (Bouchillet, 2007: 517).

کرونا با ابعاد گسترده و همچنان رو به گسترشی که ذکر آن رفت، می‌تواند تبعات گوناگون غیرقابل پیش‌بینی و بعضاً قابل پیش‌بینی را به‌بار آورد. بیش از میزان کشنده بودن، آنچه در مورد این اپیدمی تا بدین مرحله شایان توجه است، میزان فراگیری و سرعت این فراگیری در سطح جهان است. فراگیری که به مدد فناوری نوین، ابعاد تازه‌ای از وضعیت زیستن در شرایط اپیدمی و قرنطینه حاصل از آن را نمایان ساخته است. به دلیل همین گستردگی، اثرات اپیدمی و ویروس کرونا بر ابعاد گوناگون زندگی انسان‌ها قابل بررسی بوده و در زمانی اندک دورتر، قابل ارزیابی در عرصه‌هایی چون پزشکی، محیط زیست، اقتصاد و سیاست است.

بررسی اثرات اپیدمی کرونا در حوزه سیاست از همان ابتدا مورد توجه قرار داشته است. به‌طوری‌که در بعد عمومی آن، صفحه‌ای در دانش‌نامه آزاد ویکی‌پدیا با عنوان "تاثیر پاندمی کووید-۱۹ بر سیاست" ایجاد که در آن به‌صورت موردی بر موضع‌گیری‌ها و اثرات مختلفی که نظام دولتی هر کشور در شرایط مذکور، اتخاذ کرده و یا به آن دچار شده است، می‌پردازد. در کنار این جنبه‌های عمومی، اندیشمندان و فلاسفه بزرگ خیلی زود شروع به صحبت



۱. برای ماه‌ده رجوع شود به: https://en.wikipedia.org/wiki/Impact_of_the_COVID-19_pandemic_on_politics.

کرونا و مسئله دفاع از امر غیرقابل دفاع... ۶۷

در مورد ابعاد عمیق‌تر اثرات اپیدمی بر عرصه عمومی کردند.^۱ از آن میان می‌توان به مصاحبه هابرماس با روزنامه لوموند در ۱۰ آوریل ۲۰۲۰، مصاحبه نوام چامسکی با شبکه مستقل تلوزیونی Diem25tv در می ۲۰۲۰، مقاله آلن بدیو بر روی سایت مستقل لو-کختیه در ۲۶ مارس ۲۰۲۰^۲ و انتشار کتاب ژرژک تحت عنوان "اپیدمی، کووید-۱۹ دنیا را تکان می‌دهد"^۳ اشاره کرد. اهمیت موضع‌گیری اندیشمندان و فلاسفه معاصر بزرگ در مسئله کرونا به انتشار آثار و مصاحبه‌های ایشان محدود نشد و پیرامون این اظهارنظرها نیز آثار قابل‌اعتنایی منتشر شدند. از جمله می‌توان به گزارش مدرسه عالی اقتصاد و علوم سیاسی لندن تحت عنوان «شش فلسفه سیاسی در جستجوی یک ویروس: چشم‌اندازهای انتقادی بر پاندمی ویروس کرونا» اشاره کرد. این اثر به بررسی دیدگاه‌های آگامبن، بدیو، هابرماس، ژرژک و دو جریان فکری فایده‌گرایی و لیبرتاریانیسم در این مسئله می‌پردازد.

از جمله مهم‌ترین فیلسوفانی که در این زمینه اظهارنظر کرده‌اند، آلن بدیو است. بدیو فیلسوف مارکسیست فرانسوی که در تطابق با مشی فکری‌اش همواره از منتقدان سرسخت دولت است و به نحوی بنیادین، استقرار دائمی نهاد برساخته از دولت را به عنوان انعکاسی از روابط تولید با منطق تاریخی منحصر به زمانی خاص، برنمی‌تابد، این‌بار در اظهارنظری به ظاهر متناقض در حمایت از نهاد

۱. از آثار جامعی که تاکنون در این زمینه منتشر شده است، می‌توان به مقاله زیر اشاره کرد:

Delanty, Gerard, "Six Political Philosophies in Search of a Virus: Critical Perspectives on the Coronavirus Pandemic", LSE 'Europe in Question' Discussion Paper Series, LEQS Paper, No. 156/2020, London, May 2020.

۲. برای مطالعه بیشتر رجوع شود:

<https://www.lemonde.fr/idees/article/2020/04/10/jurgen-habermas-dans-cette-crise-il-nous-faut-agir-dans-le-savoir-explicite-de-notre-non-savoir>.

۳. برای مشاهده رجوع شود: <https://www.youtube.com/watch?v=t-N3In2rLl4>

۴. برای مطالعه بیشتر رجوع شود: <https://qg.media/2020/03/26/sur-la-situation-epidémique-par-alain-badiou>

۵. این کتاب به فارسی تحت عنوان: «عالمگیر! کووید ۱۹ جهان را تکان می‌دهد»، ترجمه هوشمند دهقان، توسط انتشارات صدای معاصر منتشر شده است.

دولت سخن گفته است. در پاسخ به انتقاداتی که هم‌کیشان چپ‌گرای او به وی وارد ساخته‌اند، بدیو دلیل اصلی حمایت خود از دولت مستقر مکرون را با ارجاع به مفهومی کلیدی در نظام فلسفی خود توضیح می‌دهد. آن مفهوم "وضعیت استثناء"، در آنچه بدیو "تحقق فلسفه، رخداد و تحولی بنیادین" می‌داند، است. از این‌رو مقاله قصد دارد به این مسئله پردازد که آیا اپیدمی کرونا که تا حال حاضر گسترده‌ترین پاندمی قرن بیست و یکم بوده است، می‌تواند موجب تغییراتی بنیادین به‌ویژه در عرصه سیاست و حکومت‌گری گردد؟ پاسخ بدیو به این پرسش منفی است. در ادامه توضیح داده می‌شود که چرا پاسخ منفی بویژه در مواجهه با وضعیت دولت معاصر دارای اهمیت است.

اهمیت مسئله

"از زمان انقلاب‌های فرانسه و آمریکا، "دولت-ملت" [به عنوان یک ساختار سیاسی نوپدید] چیرگی یافت و به زودی تقریباً یگانه‌شکل مشروع سازمان سیاسی و همچنین محمل اصلی هویت جمعی شد" (دی اسمیت، ۱۳۹۱: ۱۴۳). اما در مورد دولت-ملت به عنوان یک میراث بشری مدرن پس از عصر روشنگری، در بین متفکران سیاسی غربی اتفاق نظر وجود نداشت. به‌طور ویژه در ارتباط میان دو بخش تشکیل‌دهنده این ترکیب یعنی دولت و ملت، نظرات متفاوت و حتی متضادی دیده می‌شد. از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به اختلاف نظر میان آرای ماکس وبر و کارل مارکس اشاره کرد. در جایی که وبر دولت مدرن را سامانی سیاسی می‌داند مبتنی بر عقلانیت و از این‌رو این دولت باید مرجع قوانین الزام‌آور برای شهروندانی باشد که از آنها تبعیت می‌کنند. مارکس بر مبنای نظریه ماتریالیسم دیالکتیکی خود، دولت را دارای شکافی ماهوی و بنیادین با جامعه مدنی می‌داند. مارکس اعتقاد داشت دولت پدیده‌ای تاریخی است که طبقه فرادست را به لحاظ اقتصادی نمایندگی می‌کند و رابطه‌اش با طبقات فاقد ابزار تولید، رابطه استثمارگر و افراد استثمارشده است. از این‌رو

دولت پدیده‌ای دائمی نیست و در نهایت به دست طبقه استثمار شده، سرنگون خواهد شد. «انگلس در "منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" اینطور نتیجه‌گیری می‌کند که دولت در اثر ظهور مالکیت خصوصی و وسایل تولید، پدید آمده است. مارکس در کتاب "سهمی در نقد اقتصاد سیاسی" دولت را یک عنصر روبنایی می‌داند که در اثر رشد زیربنای مادی پدید می‌آید» (رایت میلز، ۱۳۸۵: ۱۰۳).

هر چند نظریات پیرامون دولت‌های امروزی و ریشه‌های آنها را می‌توان به بخش‌های مختلفی تقسیم کرد اما همواره رویارویی دو جریان عمده در مسئله دولت-ملت بویژه در غرب، قابل تشخیص است. جریانی که دولت را به مثابه یک سیستم سیاسی دارای قدرت مشروع و بر آمده از دل ملت می‌دیده است (به طور مشخص ماکس وبر و کلیه نظریه‌پردازانی که همچنان بر ابعاد گوناگون مشروعیت نظریه قرارداد اجتماعی تاکید می‌نمایند) و جریانی که به طور مشخص تفکرات مارکسیستی، پست مارکسیستی و آنارشستی آن را نمایندگی می‌کنند. بسیاری از جنبش‌های سال‌های اخیر از جمله جنبش اشغال *وال/استریت*، حرکات اعتراضی حاشیه شهر (باتلیوهای^۱) فرانسه، جنبش جلیقه زردها و یا جنبش‌های ضد نژادپرستی ماه‌های اخیر پیرو مرگ جرج فلویید^۲ در ایالات متحده آمریکا که به سرعت با اعتراضات طبقاتی سایر کشورهای اروپایی نیز پیوند خورد، از جمله مصادیق جریان فکری دوم هستند که چنانچه اشاره شد دولت را پدیده‌ای برساخته، تاریخی و محکوم به حذف می‌دانند. در دریافت تاریخی جریانات فکری رادیکال چپ مارکسیستی از دولت،

1. Banlieu

۲. جرج فلویید یک آمریکایی آفریقایی تبار بود که در جریان دستگیری توسط یک پلیس سفید پوست در ماه می ۲۰۲۰ کشته شد، مرگ او به سرعت منجر به اعتراضاتی ضد نژادپرستانه در ایالات متحده آمریکا و سپس در کشورهای اروپایی شد. خواسته‌های ضد نژادپرستانه در این اعتراضات به سرعت رنگ اعتراضات ضد دولتی نیز به خود گرفت.

سرانجامی غیر از حذف‌شدن برای آن وجود ندارد. پذیرش نقش دولت در چارچوب‌های دولت رفاه از جانب جریان‌ها و احزاب سوسیال دموکراتیک اروپایی نیز چیزی بیش از یک مصالحه موقتی نیست.

وضعیتی که اپیدمی کرونا در جهان ایجاد کرد، بار دیگر مسئله مواجهه دولت‌های امروزی با پدیده‌های انسانی و چگونگی این مواجهه را در میان دو اردوگاه فکری در غرب برجسته ساخت: ۱- جریانی که دست‌کم از ۱۹۹۰ تا به امروز به عنوان گفتمان غالب تحت عنوان لیبرالیسم و نتولیبرالیسم، میدان قدرت رسمی را در اغلب کشورهای غربی در اختیار دارد و ۲- جریاناتی که اغلب ریشه در ادبیات مارکس نسبت به دولت دارند. در وضعیت اپیدمی کرونا، بویژه نوک پیکان منتقدان جریان انتقادی و چپ به سوی سیاست‌های اقتصادی کلان قدرت‌های بزرگ جهان سرمایه‌داری و دولت‌های آنهاست، این جریان در نهایت معتقد به پایان اقتدار دولت (در حال حاضر دولت دموکراتیک بورژوازی) است.

در مارکسیسم کلاسیک، سیر ماتریالیسم دیالکتیکی در تاریخ، منجر به «انقلاب پرولتاریا»، ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و نهایتاً رسیدن به جامعه بی‌طبقه و فاقد قدرت مرکزی تحت عنوان دولت امروزی می‌شود. آلن بدیو، مارکسیست مائویست، اما از وضعیت تحول رادیکال تحت عنوان "رخداد" یاد می‌کند. از نظر او رخداد نیز مختصاتی دارد که وضعیت اپیدمی در مقابل دولت مستقر فعلی هنوز واجد تحقق شرایط آن نیست. بدیو به‌عنوان یکی از نمایندگان با سابقه جریان مارکسیسم که در برخی مواردی موضع‌گیری رادیکالی را نیز اتخاذ کرده است، این بار طی اظهارنظری دور از انتظار، از ضرورت همراهی با دولت بورژوازی در کنترل وضعیت اپیدمی می‌گوید. چنانچه در ادامه خواهیم خواند این اظهار نظر واکنش‌هایی منفی را در بین هم‌کیشان بدیو به دنبال داشت.

موضع‌گیری بدیو در مقابل دولت - همچون برساخته‌ای تاریخی که محکوم به

کرونا و مسئله دفاع از امر غیرقابل دفاع... ۷۱

نابودی است- در بزنگاهی که دولت‌های لیبرالیست و نئولیبرالیست طی سال‌های اخیر از جانب جریاناتی که خود را منتقد و یا دشمن بورژوازی می‌دانند، مورد هجمه هستند، به این دلیل دارای اهمیت است که وی با طرح رادیکال نبودن وضعیت فعلی جهان، فراتر از شرایط اپیدمی کرونا ما را بیش از پیش متوجه موقعیت کنونی دولت در جهان غرب می‌سازد. دقت نظر فیلسوفی ضد دولت در همراهی با دولت بورژوازی در شرایط حاضر به این معنا نیست که بدیو مواضعش را در قائل شدن یک جایگاه روبنایی و تاریخی برای شکل حاضر دولت در جهان، ترک گفته است بلکه به این معناست که وی معتقد است در نسبت بین زیربنا (مناسبات تولیدی و اقتصادی) و روبنا (دولت مستقر به عنوان مهم‌ترین نماینده سیاسی روبنا)، شرایطی استثنائی که موجب تحرکی رادیکال باشد، رخ نداده است.

برای نشان دادن وضعیت دولت فعلی و تبیین ارائه راهکار بدیو برای تعامل با آن، در ادامه نیاز داریم بحث را بر دو پایه گسترش دهیم: **نخست**: بررسی مقاله‌ای که بدیو پیرامون وضعیت کرونا منتشر کرده است و همچنین شفاف‌سازی ادبیات این فیلسوف در طرح مفاهیمی چون وضعیت استثنائی، وضعیت فلسفی و رخداد و دوم: تکیه بر روابط زیربنایی تولید (ساختار و روابط اقتصادی) نظام‌های سیاسی غالب موجود در جهان امروز. بدین وسیله چگونگی درستی ابراز نظر بدیو را با اشاره به آنچه در روابط اقتصادی نظام سرمایه‌داری که دولت دموکراتیک بورژوازی در عرصه سیاست آن را نمایندگی می‌کند، تحلیل خواهیم کرد. اهمیت نهایی مسئله در شفاف‌سازی جایگاه دولت معاصر غربی در وضعیت ویژه پاندمی کرونا، از نگاه متفکر سنتی منتقد ساختار دولت، چون بدیو است.

آن بدیو و مواجهه با مسئله کرونا به مثابه یک رویداد غیرسیاسی (نا رخداد) آن بدیو، فیلسوف فرانسوی، پیرو مشی مورد انتظار از وی که اهمیت‌دادن

همواره به دغدغه‌های زنده‌ی بشری از منظر نگاه ویژه‌ی فیلسوفانه‌ی خویش است، در تاریخ ۲۶ مارس سال ۲۰۲۰ بر روی وبسایت Quartier Général مطلبی را تحت عنوان "در مورد وضعیت اپیدمی"^۱ منتشر کرد. اندکی بعد تعدادی از روشنفکران چپ‌گرا از جمله پیروان گرایشات فکری بدیو در ایران که از وی انتظار اتخاذ موضعی رادیکال را داشتند، از رویکرد او ناراضی بوده تا جایی که آن‌را محافظه‌کارانه و حتی در حمایت و هواداری از مکرون دانستند. احتمالاً آنچه مورد انتظار ایشان بود، به فاصله‌ای اندک در مصاحبه‌ای که نوام چامسکی در مورد کرونا با شبکه تلویزیونی DiEM25 انجام داد، تا حدودی محقق شد.

در حالی که چامسکی آشکارا در بخشی از مصاحبه خود می‌گوید: «از مدت‌ها پیش نئولیبرالیسم می‌دانست که یک بیماری فراگیر و کمی متفاوت با بیماری سارس که گونه‌ای از ویروس کرونا است، از راه خواهد رسید و جهان را مبتلا خواهد کرد»^۲ و در ادامه نئولیبرالیسم را مورد انتقادات جدی قرار می‌دهد و دوران پس از کرونا را فردای سرنوشت بشریت می‌داند که می‌تواند دو چهره داشته باشد. بدیو مقاله‌اش را با این جمله شروع می‌کند: «از همان ابتدا پنداشتم وضعیت کنونی که مشخصه‌اش اپیدمی ویروسی است، واجد هیچ چیز استثنائی نیست».^۳

با آشنایی با سامان فکری بدیو (که در ادامه به تفصیل خواهد آمد)، متوجه می‌شویم که طرح این جمله که وضعیت حاضر واجد هیچ چیز استثنائی نیست، به این معناست که ما با وضعیتی اساساً فلسفی مواجه نیستیم و بیان این مسئله در بدو امر از جانب آلن بدیو که در عصر مرگ فلسفه، عکس فلسفه بر

1. Sur la situation épidémique

۲. برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به لینک مصاحبه که پیش‌تر به آن ارجاع داده شده است، مراجعه بفرمائید.

۳. برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به لینک مقاله که پیش‌تر به آن ارجاع داده شده است، مراجعه بفرمائید.

کرونا و مسئله دفاع از امر غیرقابل دفاع... ۷۳

می‌افزاید، پرسش برانگیز است. اما در ادامه به این مطلب پرداخته می‌شود که چرا علی‌رغم همدلی با مواضع ضدنئولیبرالیستی چامسکی، در شرایط حاضر بیشتر می‌توان با بدیو همراهی داشت؟، مارکسیستی که سعی می‌کند به دولت بورژوازی توصیه‌هایی داشته باشد^۱ و فیلسوفی که با رد موضع‌گیری فیلسوفانه در مسئله کرونا با وضعیت حاضر مواجه می‌شود. در ادامه مرحله به مرحله خواهیم دید که چگونه موضع‌گیری آلن بدیو در مورد وضعیت اپیدمی کرونا راه را بر فهم دقیق در مورد نسبت میان دولت بورژوازی و جامعه در دهه سوم از قرن حاضر میلادی در جهان سرمایه‌داری (حداقل به تعبیر بدیو و هم‌کیشان وی) می‌گشاید.

برای پیگیری این مسیر، نخست باید با استناد به سامان فکری آلن بدیو، ثابت شود که چرا وضعیت اپیدمی کرونا یک وضعیت فلسفی نیست و در نهایت از دل آن نباید انتظار بر آمدن رخدادی رادیکال و تحول عمده سیاسی را داشت. گام بعدی ارجاع به استقرار و عدم تغییر وضعیت نظام اقتصادی - سیاسی جهان مبنی بر تسلط نظام اقتصاد بازار آزاد در سایه حمایت یک سیستم دولتی نئولیبرالیستی (و یا برعکس) با استناد به مطالعات اقتصادی متاخر در شرایط اپیدمی کرونا است. در این مرحله وضعیت روابط مستقر زیربنایی (اقتصادی) در اداره جهان تحلیل می‌شود. سپس با رد دو موضع‌گیری نادرست رایج در وضعیت اپیدمی کرونا در برابر قدرت مستقر، نشان داده می‌شود که چگونه

۱. بخشی از مقاله آلن بدیو تحت عنوان «در وضعیت اپیدمی»: بنابراین اگر بخواهیم از جانب دولت به قضیه نگاه کنیم، وضعیت به‌گونه‌ای است که دولت بورژوازی باید در عین پاسداشت راهبردی و آینده‌نگرانه تقدم آن قسم از منافع طبقاتی که خود باز نمود صورت عام آن است، صراحتاً و به‌طور علنی منافع عمومی‌تر از منافع بورژوازی صرف را حاکم کند. به عبارت دیگر، این بزنگاه دولت را وادار می‌کند به‌خاطر وجود داخلی یک «دشمن» که خود ماهیتی عمومی دارد - و در ایام جنگ می‌تواند یک متجاوز خارجی باشد، اما در وضعیت کنونی ویروس سارس ۲ است - وضعیت را به‌وسیله یکپارچه‌سازی منافع عمومی‌تر با منافع طبقه‌ای که نماینده تام‌الاختیار آن است، مدیریت کند. - <https://qg.media/2020/03/26/sur-la-situation-epidémique-par-alain-badiou>

موضع غیررادیکال بدیو راه را برای ارائه راهکار نهایی وی در وضعیت فعلی که بازگشت به الگوی دولت رفاه^۱ است می‌گشاید.

الف - آلن بدیو و وضعیت غیر فلسفی اپیدمی کرونا

برای فهم موضع‌گیری کنونی آلن بدیو به دو اثر وی مراجعه می‌کنیم، نخست بخشی از مناظره بدیو و ژیزک که تحت عنوان "به رخداد اندیشیدن" منتشر شده است. در این گفتار، بدیو به شرح این مسئله می‌پردازد که کدام وضعیت یک وضعیت فلسفی است؟ بدیو می‌گوید: «هر چیزی در جهان اتفاق می‌افتد، اما همه آن‌ها وضعیت‌های فلسفی نیستند» (بدیو، ۱۳۹۳: ۶۲). وی در ادامه، بحث را با طرح سه مثال از وضعیت‌های فلسفی پیش می‌برد.

مثال نخست: ارجاعی است به رویارویی میان سقراط و کالیکلس در محاوره گریگاس^۲ افلاطون. بدیو معتقد است تضاد بنیادین میان تفکر سقراط و کالیکلس و فقدان مقیاس مشترک در محاوره این دو، وضعیتی فلسفی را خلق می‌کند. از نظر بدیو در واقع اینجا نه یک گفتگوی حقیقی بلکه یک رویارویی رخ می‌دهد که یک طرف برنده و طرف دیگر بازنده است. بدیو در ادامه می‌پرسد حال در این مواجهه فلسفه به چه معناست؟ و در پاسخ می‌گوید: «تنها وظیفه فلسفه این است که نشان دهد ما باید انتخاب کنیم» (با تأکید بر مسئله انتخاب، جا دارد یادآوری کنیم بدیو فیلسوفی است که حقیقت را نه در معنای هایدگری آن در پیوند با هستی که در پیوند با تاریخ، سیاست، سوژه و رخداد، فهم می‌کند).

مثال دوم: به ماجرای مرگ ارشمیدس باز می‌گردد. پس از اینکه رومیان، سیسیل را اشغال می‌کنند سرباز رومی که حامل پیام مارسلیوس، فرمانده



1. Welfare State

۲. گریگاس از فیلسوفان پیشاسقراطی و از سخنرانی بود که افلاطون یکی از محاورات دوران میانه حیات فکری خود را به وی اختصاص داده است.

کرونا و مسئله دفاع از امر غیرقابل دفاع... ۷۵

رومیان، برای ملاقات با ارشمیدس است، نزد وی می‌آید اما ارشمیدس بی‌اعتنا به او به محاسبات ریاضی‌اش در ساحل ادامه می‌دهد. سرباز نیز خشمگین شده و شمشیر در می‌آورد و پیکر ارشمیدس را در کنار طرح محاسبات هندسی‌اش نقش بر ساحل می‌کند. بدیو در پاسخ به این پرسش که چرا این وضعیت فلسفی است، به عدم وجود هیچ مقیاس مشترکی میان قواعد درونی تفکر خلاق و قدرت به مثابه خشونت اشاره می‌کند. رسالت فلسفه در این وضعیت، ایجاد آگاهی پیرامون فاصله میان این دو است.

مثال سوم؛ این مثال بدیو با کمک از «فیلم عشاق به دارآویخته»^۱ اثر میزوگوچی کارگردان ژاپنی، طرح میشود. در این فیلم میزوگوچی ماجرای عشق ممنوعه‌ای را در ژاپن دوران باستان به تصویر می‌کشد. در آخر، عشاق نگون‌بخت به حکم عرف به دار آویخته می‌شوند. از نظر بدیو این تقابل میان عشق و مرگ در واقع به تصویر کشیدن یک موقعیت فلسفی است. چرا که عشق در اینجا (به مثابه رخداده) قوانین معمول زندگی را وارونه می‌کند. پس فلسفه ما را به اندیشیدن در مورد امر استثناء و در مورد تغییر قوانین زندگی بر می‌انگیزاند.^۲

به دنبال طرح این سه مثال، بدیو به این نتیجه می‌رسد که وضعیتی فلسفی است که فیلسوف بتواند سه وظیفه مهم فلسفه را در آن محقق سازد و این سه تعهد را اینگونه بر می‌شمارد: ۱- سر و کار داشتن با انتخاب؛ ۲- فاصله‌گذاری {به طور مشخص با قدرت مسلط} و ۳- امر استثنائی. از نظر بدیو «تعهد حقیقی فلسفه، در وضعیت‌ها بیگانگی خلق می‌کند... و هنگامی که فلسفه صرفاً درگیر امری معمولی است، زمانی که این بیگانگی را دارا نیست، و هنگامی که در این

1. Crucified Lovers

۲ برای مطالعه بیشتر رجوع کنید:

<https://delphinus56.wordpress.com/2018/11/28/alain-badiou-thinking-the-event-philosophical-situations>.

تناقض غوطه ور نیست، یک تعهد سیاسی، ایدئولوژیکی و شهروندی است، اما بالضرورة یک تعهد فلسفی نیست. تعهد فلسفی با بیگانگی درونی آن مشخص می‌شود» (بدیو، ۱۳۹۳: ۷۶). به‌عنوان مثال: بیگانگی در طرح یک الگوی سیاسی آرمانی، در شرایطی که مختصات نظام‌های سیاسی مستقر و موجود، در فاصله‌ای کامل از آن به‌سر می‌برند. بدیو معتقد است یک فیلسوف، زمانی باید در یک وضعیت مداخله کند که در آن نشانه یا نشانه‌هایی را بیابد که برای ابداع یک مسئله جدید، ضروری هستند. بنابراین باز می‌گردیم به جمله اول وی که مؤید این معناست: هر چیزی در جهان اتفاق می‌افتد، اما همه آن‌ها وضعیت‌های فلسفی [استثنائی] نیستند.

آن بدیو مقاله "در وضعیت اپیدمی" را دقیقاً با این جملات آغاز می‌کند: «از همان ابتدا پنداشتم وضعیت کنونی که مشخصه‌اش اپیدمی و ویروسی است، واجد هیچ چیز استثنائی نیست. از زمان همه‌گیری ایدز و در از سر گذراندن آنفولانزای پرنندگان، ویروس ابولا، سارس ۱ با در نظر نگرفتن موارد دیگر آنفولانزا، بازگشت سرخک یا سل که آنتی‌بیوتیک‌ها دیگر قادر به درمان آن‌ها نیستند، می‌دانیم که بازار جهانی در شرایطی که مناطق وسیعی محروم از امکانات پزشکی و کم‌نصیب از واکسیناسیون‌های ضروری (پیرو الگوی جهانی) هستند، ناگزیر اپیدمی‌های جدی و ویرانگری (به عنوان مثال ایدز که منجر به مرگ چندین میلیون نفر شده است) را پدید می‌آورد (Sur la situation épidémique, 26.03.2020).

چنانچه در پاراگراف فوق روشن است، بدیو وضعیت کرونا را حداقل در زمان ظهور آن و تا مدتی پس از آن، واجد هیچ چیز استثنائی نمی‌داند. یادآور می‌شویم که یکی از سه مولفه عمده تشکیل یک وضعیت فلسفی (رخدادی) از نظر بدیو، ظهور و تشخیص یک وضعیت استثنائی در دل وضع موجود است. علاوه بر اعتراف صریح بدیو به فقدان حضور امر استثناء در اپیدمی کرونا، این وضعیت واجد دو مشخصه دیگر امر فلسفی از نگاه بدیو یعنی انتخاب و

فاصله‌گذاری هم نیست.

برای رفع این سوء تفاهم که رویکرد بدیو در این باب با رویکردهای پرکرتیکال صرف و از سر نادیده‌انگاری اهمیت فلسفه در امر عمومی متفاوت است، مفید است به بخشی از مقاله ژاک رانسیر^۱ در مورد کتاب هستی و رخداد^۲ آلن بدیو، اشاره کنیم: «کلمه‌ای که می‌تواند این کتاب را توصیف کند، باورمندی است. این کلمه دو باور رایج امروزی را به محاجه می‌طلبد: امتناع از استقرار در وضعیت پایان فلسفه و ناخوشایندی زمان. امتناع از جریانی که به واسطه آن فلسفه با مهر پایان‌زدن بر خود در حالی که ناخوشایندی دوران را به‌گونه‌ای مضاعف متهم می‌کند، به مدد آن سایه‌اش که متافیزیک نامیده می‌شود، از سلطنت خود با فیگور میراث‌داری، قهرمان پرده بر می‌دارد؛ و از سویی دیگر، امتناع از پیروی از آن موج اجتماعی که پیرو وضعیت فکری مستقر است، فکری که برای آن هیچ چیزی غیر از وضعیت امور، ترکیب مالکیت که اعمال و گفتمان‌ها را بر اساس انعکاس‌های ایشان قضاوت می‌کند و آورده‌ها را بر این اساس انکار کرده و یا نادیده می‌گیرد، وجود ندارد» (رانسیر، ۱۹۸۹: ۰۲).

در اینجا رانسیر، فیلسوف معاصر بدیو به‌درستی به موضع آشتی‌ناپذیر وی پیرامون فلسفه اشاره دارد. فلسفه برای بدیو در عین حال که واجد نوعی باورمندی است از سایه متافیزیک تاریخی به دور بوده و از تن دادن به وضعیت فکر مستقر، دوری می‌کند. این نکته در این مقاله از آنجا دارای اهمیت است که در نظر داشته باشیم وقتی کسی چون او از فیلسوفانه نبودن پدیده‌ای همه‌گیر چون پاندمی کرونا می‌گوید، موضعش با مواضع کسانی که فلسفه را در پایان راه خود می‌بینند و امور پراتیک را در مقابل امر تئوریک قرار داده و با ادعای

اتخاذ رویکرد واقع‌گرایانه سرستیز با فلسفه‌ورزی دارند، متفاوت است. در مرحله پس از شرح وضعیت فلسفی، «رخداد» شرح داده می‌شود. بدیو اتخاذ هر موضع رادیکالی را در نهایت در پیوند آن با رخداد، موجه می‌داند. رخداد از آن‌رو در طرح آرای بدیو مهم است که نسبتی ناگسستگی با تعریف امر فلسفی نزد وی دارد و اصولاً نگاه فیلسوفانه وی به تاریخ از منظر رخدادهایش پی‌گرفته می‌شود. با تمرکز بر این مفهوم تلاش می‌شود جایگاه اپیدمی اخیر از موضع قرار گرفتن و یا نگرفتن در این دسته‌بندی تبیین شود. رخداد از جمله واژه‌های آلن بدیو است که شرح آن به همان میزان که شرح آنری برگسون از شهود دشوار و مستلزم دریافتی حاصل از تجربه زیسته است، مشکل می‌باشد.^۱ شایان ذکر است، رخداد در فلسفه برای اولین بار توسط بدیو مطرح نمی‌شود اما بدیو در تعریف آن صاحب ایده است. سوبیه‌ای که مفهوم رخداد در آرای فیلسوفانی از جمله آلن بدیو در قرن بیستم به خود گرفت، آن موضعی است که قصد بازنگری در عقل دوگانه‌انگار روشنگری و پرهیز از عواقب مکانیستی بکارگیری آن داشت.

چنانچه با استناد به مطلب رانسیر نیز پیداست، بدیو از جمله اندک فیلسوفان منتقد معاصر است که همچنان به سامان حقیقت از موضعی فیلسوفانه قائل است. از آن‌رو متافیزیک خود را خلق می‌کند که البته متافیزیک بدیو در نقطه مهمی که همانا تعریف رخداد است، تمایزی آشکار با متافیزیک افلاطون دارد. به این معنا که متافیزیک بدیو بر خلاف متافیزیک افلاطون، ارجاعی استعلایی به بیرون حیات موجود ندارد بلکه از دل گسست‌های واقعی زندگی بشر و شورش‌های انقلابی منبث از این گسست‌ها در قامت رخداد ظهور می‌کند و تاریخ را برگی دیگر می‌زند. بنابراین اگر متافیزیک افلاطون اشاره به وضعیتی دیگر در نسبتی عمودی با وضع موجود دارد، متافیزیک بدیو نیز ارجاعش به

کرونا و مسئله دفاع از امر غیرقابل دفاع... ۷۹

وضعیتی دیگر است اما این ورق خوردن نه در نسبتی عمودی با وضع موجود بلکه از دل آن، متولد می‌شود. "رخداد در واقع همین اتفاق افتادن حقیقت است. رخداد حقیقت در وهله اول نوعی گسست و شکاف در معرفت وضعیت است. چیزی بیرون از اعمال قاعده و عرف، چیزی بیرون از معنای مستقر و جا افتاده که اگر در شرایطی قرار گیرد، می‌تواند خود معنا و قاعده تازه تولید کند. رخداد حقیقت در روند تکرار امور وفقه می‌اندازد چرا که تکرار، لازمه شناخت و معرفت امور است. رخداد این بار به قسمی سوژه جدید انسانی خلق می‌کند که در خدمت معرفت سازماندهی شده نیست. خلاقیت ایجاد می‌کند اما خلاقیتی که از قاعده درون وضعیت تبعیت نمی‌کند» (شیدا، ۱۳۹۵: ۱۵۶-۱۵۷). بنابراین همان‌گونه که بدیو در هستی و رخداد می‌گوید، رخداد به‌مثابه یک مداخله در وضعیت (وجود) عمل می‌کند و یکپارچگی معنایی آن را با بی‌معنایی خود، در نسبت با نظام مستقر معرفت به چالش می‌کشد. بنابراین رخداد با ارجاع به آنچه بدیو از فلسفه مد نظر دارد به‌واقع یک وضعیت فلسفی است، وضعیتی که از درون آن سوژه‌ای دیگر به‌واسطه سر و کار داشتن با انتخاب، فاصله‌گذاری با معرفت مسلط و مواجهه با امر استثنائی، متولد می‌شود. به این معنا تعریف بدیو از فلسفه و رخداد در نسبت با وضع موجود تعاریفی انقلابی و رادیکال هستند. با ذکر این مقدمات و با ابزار به‌دست‌آمده به‌طور دقیق‌تر به پیگیری پرسش خود می‌پردازیم: چرا بدیو وضعیت اپیدمی کرونا را وضعیتی استثنائی نمی‌داند؟ و یا به بیان دیگر چرا از منظر او "رخداد"ی روی نداده است؟ و در ادامه این پرسش را با دو پرسش دیگر تکمیل می‌کنیم که چرا این وضعیت در دستگاه فکری بدیو نسبتی با وضعیتی فیلسوفانه ندارد؟ و در آخر چرا عدم مواجهه رادیکال (فیلسوفانه) با وضعیت موجود اپیدمی در آن سوی طیف، بدیو را به حمایتی تاکتیکی از دولت مستقر بر می‌انگیزد؟

اگر بخواهیم در دو محور، سامان فلسفه بدیو را متمرکز کنیم یکی از آن دو؛ رخداد و دیگری تاریخ است. بدیو همان طور که به صراحت در مقاله‌اش

پیرامون کرونا می‌گوید هیچ امر استثنائی رخ نداده است. این جمله را با توجه به نظام فکری بدیو می‌توان اینگونه تعبیر کرد که هیچ تغییر رادیکالی رخ نداده است و به شیوه‌ای مارکسیستی در زیربنای آنچه می‌گذرد در نظم اقتصادی موجود و در روابط تولید غالب حاضر، باید رد یا قبول ادعای بدیو را جستجو کرد. چنانچه بنیان‌های اقتصادی برای ما تایید کنند که چیزی، چندان در صحنه نظام اقتصادی جابه‌جا نشده است، آنگاه روشن می‌شود که چرا دولت‌ستیزی هم‌کیشان بدیو نه یک نقد رادیکال^۱ بلکه هیاهویی افراطی^۲ است.^۳

ب- راستی‌آزمایی ادعای بدیو با نگاه به روابط مستقر اقتصاد جهان هر چند اقتصاد در هیچ یک از چهار حوزه عشق، علم، سیاست و هنر که بدیو معتقد است رد پای رخداد و حقیقت را می‌توان در آنها سراغ گرفت، جای نمی‌گیرد اما نباید فراموش کرد که بدیو یک مارکسیست است هر چند مشی مارکسیست‌های ارتدکس را پی نمی‌گیرد و در فهم معنای یک دوره،^۴ تمرکز را بر رخدادهای قابل‌اعتنای آن می‌گذارد اما در کتاب "این قرن"، قرن بیستم را قرن پیروزی سرمایه‌داری و بازارهای جهانی در سال‌های پایانی آن می‌داند.^۵ البته بدیو به شیوه ساختارگرایانه کسانی چون آلتوستر، آجر به آجر رو بنا را بر سیر تولید نمی‌چیند اما در انتخاب رخدادهایی که سامان سوژه‌گی قرن بیستم را

1. Radical
2. Extreme

۳. در فهم بهتر تمایز میان امر رادیکال و امر افراطی، بهتر است مراجعه شود به اثر هانا آرنست با عنوان «ابتدال شر» و تحلیل بیشتر موضع‌گیری آرنست پیرامون این مفاهیم با ارائه این نقل قول از وی: اکنون در نظرم شر هرگز رادیکال نیست بلکه افراطی است. در این شرح آرنست به بی‌ریشه بودن آنچه می‌تواند افراطی باشد در مقابل ریشه‌دار بودن امر رادیکال، می‌پردازد. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:

Alison, Henry E, *Idealism and Freedom (essays on Kant's theoretical and practical philosophy, Cambridge, 1996, p169*

May, Larry, Kohn, Jerome, Hannah Arendt 20 years later, MIT press, 1997, p129

4. durée

۵. برای مطالعه بیشتر: بدیو، آلن، (۱۳۹۴)، این قرن، ترجمه فواد جراح باشی، نشر بیدگل، ص ۲۷.



کرونا و مسئله دفاع از امر غیرقابل دفاع... ۸۱

توضیح می‌دهند و مناسبات اقتصادی این قرن، نسبت معناداری می‌یابد. بنابراین پیگیری آنچه امروز به طور عمده در اقتصاد جهان در حال رخ دادن است، می‌تواند یکی از نورافکن‌های مهمی باشد که ما بر موضع کنونی بدیو در قبال مسئله کرونا می‌اندازیم. بررسی بنیان‌های اقتصادی وضع موجود و تعیین جایگاه دولت‌ها در این وضعیت در نسبت با آرای بدیو علاوه بر مورد یاد شده به دو طریق دیگر نیز در قالب این مقاله راهگشا خواهد بود:

۱- به دست دادن معیاری در سنجش وضع موجود و نقش اپیدمی کرونا در تثبیت و یا تغییر آن به مثابه امر استثنا، وقوع یک رخداد و یا برخلاف آن.
۲- تعیین جایگاه دولت‌های امروزی در مقایسه با چارچوب‌های دولت رفاه^۱ و روشن ساختن موضع آلن بدیو که علاوه بر فیلسوفانه نپنداشتن وضعیت حاضر به دولت مکرون، پیشنهادهای جهت بهبود عملکرد در قالب رویکردهای یک دولت رفاه می‌کند.

به نظر می‌رسد، نظام اقتصادی در جهان از دهه‌های پایانی قرن بیستم تا دهه‌های ابتدایی قرن حاضر، دچار تحول عمده‌ای نشده است. پیش از شیوع ویروس کرونا در جهان و لرزه‌هایی که این پاندمی غیرمنتظره بر بیکر نظام اقتصاد بازار آزاد وارد کرد، این سیستم با مشکلاتی از این نوع، دست و پنجه نرم می‌کرد:

* نابرابری (درون کشورها و بین کشورها)؛

* بحران زیست‌محیطی حاصل از نگاه سنتی به محیط زیست به‌عنوان صرفاً یک "منبع تولید"، چنان‌چه رویکردهای مبتنی بر زیبایی‌شناسی، صیانتی و بین‌نسلی به آن هنوز به‌صورت عملکرد غالب دولت‌ها در نیامده است.

* مالی‌سازی^۲: که عبارت است از فرایندی رو به گسترش در پیشبرد سیاست‌های نئولیبرالیستی و آزادسازی هر چه بیشتر دست سرمایه در تنظیم

معادلات بازار؛

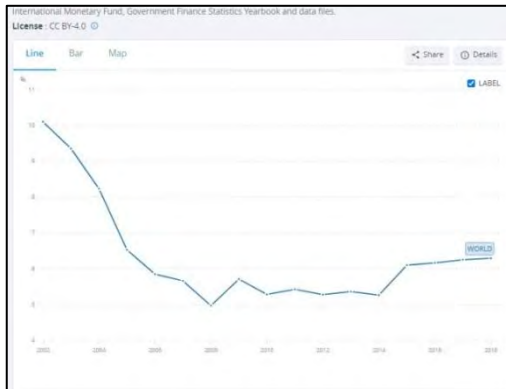
* افزایش فقر.

اکنون پرسش اصلی این است که آیا بحران کرونا، منجر به تغییری در بنیان‌های بحران‌ساز در سطح اقتصاد خواهد شد؟ آیا نهادها، قوانین و رویه‌های سیاستی در جهت حل این بحران‌ها تغییر می‌کند؟ هرچند با گذشت زمانی طولانی‌تر از آغاز پاندمی کرونا، گزارش‌های دقیق‌تر، امکان ارزیابی بهتری را در آینده فراهم می‌آورد اما با مرور همین داده‌های موجود به‌عنوان مصائب عمده نظام اقتصادی فعلی حاکم بر بخش‌های عمده‌ای از جهان، می‌توان نه تنها مشکلات فوق را پا بر جا دید، بلکه روندی قهقرائی را نیز برای هر یک در نظر آورد و یا در خوشبینانه‌ترین حالت، عملکرد دولت‌ها را در مواجهه با تشدید هر یک از مسائل فوق به مثابه یک بحران، رویکردی واکنشی ارزیابی کرد.

به‌عنوان مثال در بحث نابرابری که به‌طور ویژه یکی از دلایل عمده آن، افت هزینه‌های عمومی دولت (نمودار ۱) و نابرابری در پرداخت ارزش نیروی کار به نفع صاحب سرمایه در اقتصاد بازار آزاد است، بنابر داده‌های جهانی (و نمودار شماره ۲) روند جبران هزینه‌های نیروی کار در سطح جهانی چیزی حدود ۲۰ درصد کل درآمد تولید بوده است و در زمان بروز بحران‌ها در دوره‌های قبل (همچون ۲۰۰۸ و ابتدای ۲۰۱۳) افت سهم هزینه‌های نیروی کار، یکی از پاسخ‌های سیستم اقتصادی به افت درآمد ناشی از بحران بوده است. آیا در نهادها، قوانین و ساختارها دارای تحول بنیادی - نهادی بوده‌اند؟ پاسخ مثبت نخواهد بود. از آن‌رو که شیوع کرونا اصولاً تحولی بنیادین در این رویکرد تبعیض‌آمیز اقتصادی ایجاد نکرده و تا زمانی که همچنان سرمایه‌داری زمام اداره بازار تولید را به دست داشته باشد؛ دغدغه، نه ایجاد برابری بلکه حداکثرسازی سود است. بنابراین حتی با فرض اینکه پاندمی در الگوهای مصرف تغییری ایجاد کرده و می‌کند در حال حاضر این تغییر کفه مناسبات اقتصادی را به سود برابری (یا دستکم کاهش نابرابری) و افزایش دستمزد نه تنها سنگین

کرونا و مسئله دفاع از امر غیرقابل دفاع... ۸۳

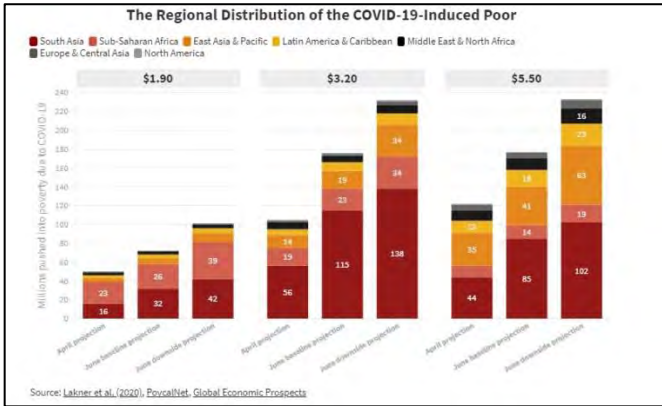
نکرده که آن را با توجه به رشد و گسترش بیکاری در جهان، شکننده‌تر نیز کرده است (گزارش ویژه بانک جهانی)^۱.



نمودار ۱. افت هزینه‌های عمومی (آموزش، تامین اجتماعی و بهداشت) دولت‌ها در مقیاس جهانی؛ برگرفته داده‌های صندوق بین‌المللی پول



نمودار ۲. نسبت کاهنده هزینه‌های جبران نیروی کار در مقیاس جهانی؛ برگرفته از داده‌های صندوق بین‌المللی پول



نمودار ۳. تاثیر پاندمی کووید-۱۹ بر افزایش فقر برحسب نواحی جهان؛ برگرفته از گزارش ویژه کووید-۱۹ بانک جهانی

در مسئله مالی سازی که خط مشی اتخاذ شده در تزریق پول به بازارهای سرمایه و بورس های بزرگ را تقویت می کند، شاهد هستیم که چگونه پس از شیوع کرونا به طور مشخص ایالات متحده آمریکا بزرگترین سرمایه داری جهان در صدد برآمد تا با تزریق پول های هنگفت، همچنان به امپراطوری بازارهای سرمایه ادامه دهد. در این راستا به بخش هایی از احکام اجرایی فدرال رزرو آمریکا در پاسخ به بحران کرونا اشاره می شود:

بر اساس این احکام، ایالات متحده آمریکا در شرایط پاندمی کرونا، ۱۳۰۰ میلیارد دلار برای کمک بلندمدت به شرکت های بزرگ اختصاص داده است. این کمک برای بانک ها و موسسات مالی به صورت وام نیست اما دولت در راستای حمایت از این نهادهای مالی، برگه های اوراق سهام را به صورت بلندمدت و با بهره بسیار پایین و بازپرداختی بلندمدت از ایشان خریداری می کند. این در حالی است که کل بودجه کمک به خانوار در امریکا حدود ۵۰۰ میلیارد بوده که تا پنج ماه پس از شیوع اپیدمی کرونا فقط ۹ میلیارد آن به خانوارها اختصاص یافته است. با مقایسه ای ساده می توان میان ۵۰۰ میلیارد

کرونا و مسئله دفاع از امر غیرقابل دفاع... ۸۵

کمک مصوب (چنانچه ذکر شد تنها بخش کمی از آن اختصاص یافته است) را با ۱۳۰۰ میلیارد دلار کمک به شرکت‌های بزرگ، بانک‌ها و شرکت‌های نفتی و ۲۰۹ هزار میلیاردی که برای وام‌های سریع با ضریب نقدشوندگی بالا (زود بازپرداخت) به ابرکمپانی‌ها در نظر گرفته شده است، میزان نابرابری را دریافت.^۱

در تمام موارد نابرابری‌های ذکر شده، در سیاست‌های ایالات متحده آمریکا هم، خط مشی‌های اقتصادی اتحادیه اروپا (به‌طور مشخص در عدم اعمال سیاست‌های تسهیل‌گرانه در مورد بدهی‌های مالی کشورهایی چون یونان، ایرلند و پرتغال، پس از شیوع ویروس کرونا) و حتی سیاست‌های اقتصادی کشورهای کمتر توسعه‌یافته، وابسته به نظام اقتصاد بازار آزاد مشهود است. این روند بر اساس گزارش‌ها و نمودارهایی که به تعدادی از آنها اشاره شد، پس از پاندمی کرونا رو به افزایش بوده است. هر چند نواقص چنین سیستمی و پایین بودن ظرفیت‌پایداری آن پیش‌تر قابل پیش‌بینی بود. چنانچه توماس پیکتی^۲ اقتصاددان برجسته در ژوئیه سال ۲۰۱۵ هشدار داد: «دولت آلمان تاریخ را فراموش کرده است ما درست همانند شرایط پس از جنگ جهانی دوم، نیاز به برگزاری کنفرانسی جهت تصمیم‌گیری برای تمامی بدهی‌های کشورهای اتحادیه اروپا داریم. تجدید ساختار در این مورد نه تنها در یونان بلکه در دیگر کشورها نیز، اجتناب‌ناپذیر است. پیش از آن که ماریو دراگی رئیس بانک مرکزی اروپا به آن اشاره کند، دشواری‌هایی که پرتغال، ایرلند، ایتالیا و اسپانیا با آن رو به رو شدند، نشانه‌ای از ناپایداری سیاست‌های مالی است ... و چنانچه ما شروع به لگدپراکنی به سمت یکی از این کشورها بکنیم، بازارهای مالی به



۱. برای مطالعه بیشتر رجوع شود:

<https://www.federalreserve.gov/newsevents/pressreleases/monetary20200315b.htm>
2. Thomas Piketty

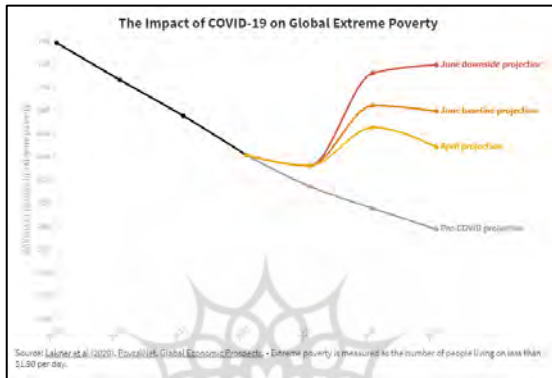
طور فوری در دیگر کشورها، واکنش نشان خواهند داد»^۱. بنابراین عواقب مالی‌سازی بیش از حد نظام اقتصادی به قصد گشایش هر چه بیشتر دست سرمایه‌داران و کمپانی‌های بزرگ در اقتصاد بازار آزاد در مواقع بحران، دومینووار دامن کل سیستم را گرفته و از عاقبت یک بحران عمده، تمام این نظام اقتصادی متضرر می‌شود. پاندمی کرونا یکی از آن نقاط بحران است. نظام نتولیرالیستی در سال‌های گذشته در بسیاری از نظام‌های سرمایه‌داری به‌طور عمده با روی کار آمدن ترامپ در ایالات متحده آمریکا، با تمنای کوچک‌سازی هر چه بیشتر دولت و کوتاه کردن دست آن در تنظیم قوانین بازار، حذف هزینه‌های عمومی دولت (آموزش، بهداشت و تامین اجتماعی) در قالب دستورات صندوق بین‌المللی پول بر قدرت بازار آزاد افزود. این توانمندی بازار و کوتاه کردن دست دولت به نفع دست نامرئی بازار، معنای دیگر خود را هر چه بیشتر در ناتوانی دولت رفاه^۲ می‌یابد. چیزی که عواقب محسوس خود را در همین وضعیت بحران بازتاب می‌دهد.

چنانچه پیش‌تر اشاره شد میزان کمک‌های بانک مرکزی ایالات متحده آمریکا به خانواده‌های آمریکایی در مقایسه با میزان پولی که این دولت به بازارهای مالی آن کشور تزریق کرده است (و خواهد کرد) ناچیز است. این نابرابری تنها شامل نابرابری‌های درون کشورها نمی‌شود بلکه نظام سرمایه‌داری در دنیای پسااستعماری، نظم جدید خود را در یک نظام گسترده جهانی در قالب حاشیه‌سازی‌های جدید بازتولید کرده است. حاشیه‌های نظام جهانی اقتصاد بازار آزاد، کشورهای توسعه‌نیافته و کمتر توسعه‌یافته که اقتصادهای وابسته آنها دچار بیشترین خسران در این وضعیت شده و این خسران بازتاب موثری بر زندگی مردم این کشورها داشته است. به گزارش بانک جهانی در صحرای آفریقا پس از

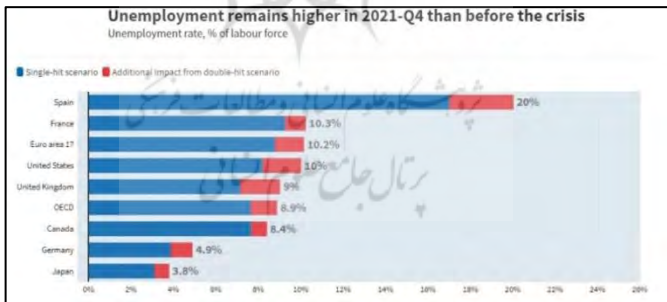
۱. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: <https://www.vox.com/2015/7/6/8900691/thomas-piketty-greek-financial-crisis>

کرونا و مسئله دفاع از امر غیرقابل دفاع... ۸۷

پاندمی کرونا تعداد افراد زیر خط فقر با درآمد روزانه ۱.۹ دلار، ۹ درصد افزایش پیدا کرده است. علاوه بر موارد ذکر شده، گزارش‌ها نشان‌گر این است که به دلیل بحران کرونا، تعداد افرادی که به زیر خط فقر افزوده شده‌اند، چیزی حدود ۶۳ میلیون نفر است که از این بین ۲۲.۶ میلیون نفر در کشورهای زیر صحرای آفریقای^۱ و ۱۵.۶ میلیون نفر نیز در جنوب آسیا بوده‌اند. (نمودار ۳، ۵، ۴)



نمودار ۴. تاثیر پاندمی کووید-۱۹ بر روند افزایشی جمعیت زیر خط فقر مطلق در جهان؛ برگرفته از گزارش ویژه بانک جهانی



نمودار ۵: تاثیر پاندمی کووید-۱۹ بر افزایش نرخ بیکاری کشورهای OECD؛ برگرفته از گزارش ویژه بانک جهانی

علاوه بر اینکه آمارها و سیاستگذاری‌های کلان اقتصادی قدرت‌های بزرگ همچنان ادامه سیاست‌های نئولیبرالیستی را در سطح سیاست و اقتصاد (اگر این دو در شرایط حاضر از یکدیگر قابل تفکیک باشند)، نشان می‌دهند، می‌توان به نمود این رویه در عرصه کلان‌تر نیز اشاراتی داشت: اولین قطع‌نامه سازمان ملل متحد برای مقابله با شیوع کرونا در ۲ آوریل ۲۰۲۰ صادر می‌شود و نخستین بیانه مشترک آن با سازمان تجارت جهانی با اعلام عدم اطمینان نسبت تامین مواد غذایی که می‌تواند محدودیت‌هایی را در صادرات و واردات آن در جهان ایجاد کند که باعث نوعی نقصان در تولید و توزیع مواد غذایی در جهان شود. در اوایل همان ماه به درستی نشان از "شاهدانی با تاخیر حضور" دارد که در خوش‌بینانه‌ترین حالت با تاخیری دوماهه وارد میدان شده و هشدار می‌دهند. البته که هشدارها درست هستند اما مسئله اساسی هشدار بلندمدت است نسبت به ناکامی سیستمی که در اعتقادش به عدالت ذاتی بازار بیش از حد پافشاری کرده است. از این‌روست در شرایطی که نهادهای بین‌المللی چون سازمان ملل متحد در مجمع عمومی با رای ۱۹۳ عضو، قطعنامه دستیابی عادلانه، کارآمد و به‌موقع به هرگونه واکسن کرونا در آینده را تصویب می‌کنند، رئیس‌جمهور آمریکا در ۸ آوریل ۲۰۲۰ آشکارا با متهم کردن سازمان بهداشت جهانی به جانبداری از چین، تهدید به توقف کمک‌های کشورش به این سازمان می‌کند. اینگونه است که زنجیر قرنطینه، اندک اندک از جهت‌گیری منع کامل رفت و آمد به خیال گذر از بحران با پیداشدن زود هنگام واکسن و یا ایجاد یک مصنویت خود به خودی به دنبال گسترش همه‌گیری، به سمت سیاست ایمنی جمعی میل پیدا می‌کند. به این بهانه که تعطیلی کامل مشاغل منجر به این می‌شود که اقتصاد بیش از کرونا قربانی بدهد. اما باید گفت در شرایطی که امکان عدم ابتلا به بیماری با برقراری وضعیت قرنطینه میسر است از فردای آن روزی که به دلیل نظام ناکارآمد توزیع در بستر نظام بازار آزاد، سیاست ایمنی جمعی جایگزین سیاست منع رفت و آمد می‌شود، هر قربانی کرونا، قربانی

اقتصاد است.

چشم‌انداز و نقطه عزیمت این مقاله، اقتصاد سیاسی نمی‌باشد. در مقدمه نیز هدف از شرح زیربنای اقتصادی وضع موجود بویژه در کیش اندیشمندی چون بدیو، شرح داده شد. شواهد اقتصادی در این مقاله از آن‌رو مطمح نظر قرار گرفتند که بر این نظر بدیو، مهر تأییدی بزنند که تحولی زیربنایی در عرصه جهانی پس از شیوع کرونا رخ نداده است. بویژه از آن نوع که بتوان آن را به رخدادی پیوند زد. این به این معنا نیست که در آینده، زمینه‌های ایجاد تحول قابل پیش‌بینی نیست بلکه به آن معناست که پاندمی کرونا خود به‌طور ماهوی، موجد تحولی ساختاری نیست و دیگر اینکه با توجه به ساختارهای زیربنایی نظم سیاسی موجود در جهان با استناد به موضع‌گیری‌های اقتصادی قدرت‌های بزرگ، می‌توان بیشتر به درک این مسئله رسید که چرا دفاع بدیو از شاخص‌های یک دولت رفاه در حال حاضر نه موضعی محافظه‌کارانه که رویکردی حتی با کمی اغراق انقلابی است. در این وضعیت اتخاذ یک موضع سیاسی رادیکال علیه نهاد دولت، تنها وضعیتی افراطی را خلق می‌کند (پیشتر در مقاله پیرامون تفاوت وضعیت رادیکال و افراطی از منظر آرنه توضیح داده شده است، مراجعه شود به: پاورقی صفحه ۱۳ همین مقاله) اما بر سر راه موضع منطقی اما انتقادی بدیو در مواجهه با دولت همچنان دو موضع انحرافی قابل تشخیص است که در عنوان بعدی پیش از شرح راهکار بدیو به آنها اشاره می‌شود.

پ - گریز بدیو از اتخاذ دو موضع نادرست در برابر دولت، در وضعیت اپیدمی در شرایط حاصل از اتخاذ سیاست‌های نتولیرالیستی قدرت‌های بزرگ نظیر ایالات متحده آمریکا در مواجهه با اپیدمی، دو نوع موضع‌گیری می‌تواند ما را همدست نظام ناکارآمد اقتصادی - سیاسی امروز در سطح جهان در شرایط اپیدمی کند، دو موضعی که بدیو با اتخاذ رویکرد میانه و نه محافظه‌کارانه خود از هر دو اجتناب می‌کند.

موضع نخست که به طور عمومی فراگیرتر است و به احتمال زیاد فرهیخته‌ترین انسان‌ها نیز ناگزیر، گاه با موج غیرواقعی آن، خود را سبک‌بالانه در ساحل امن دانایی فرض کرده‌اند: موجی است که شبکه‌های منتشر و گسترده رسانه‌های ارتباط جمعی ایجاد می‌کنند. *ایزابیل فری* در یادداشتی تحت عنوان «کرونا، مصونیت جمعی و نفولبرالیسم» می‌نویسد: طنز نفولبرالیسم در این است که توهم تحرک اجتماعی را ایجاد می‌کند، در حالی که نابرابری اجتماعی را تقویت و حتی عمیق‌تر می‌کند. به تحلیل فری باید افزود: رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بزرگترین ابزار این توهم عمومی هستند، توهمی که به‌روزرسانی Update را جایگزین حرکت می‌کند و انسان در معرض هجوم اطلاعات، خود را آگاه تصور می‌کند و دغدغه‌ای برای رفع نقصانی در آگاهی خود ندارد و اپیدمی فعالیت در شبکه‌های اجتماعی نیز به طور گسترده (که همزمان با شیوع کرونا با استقبال بیشتری هم مواجه شده است) به توهم تحرک در شیوه زیست، دامن می‌زند. این در حالی است که کاربران این شبکه‌ها در قریب به اتفاق موارد، کاری غیر از به‌روز کردن الگوهای ثابت نمی‌کنند. این شرایط دقیقاً به معنای حفظ وضع موجود به نفع نظام ناعادلانه توزیع با عدم ایجاد تغییری اساسی به مثابه حرکت است. آنچه در ایده‌آلیسم بدیو و فیلسوفانی از جنس وی مورد توجه است، اعتنا به مسئله حرکت در معنای دیگر شدن است که به طور مشخص در مواجهه با جعل تحرکی که به‌روزرسانی بعنوان یک توهم در ما ایجاد می‌کند، قرار دارد. در وضعیت اپیدمی، محصور شدن بیشتر در خانه و احاطه شدن همزمان با وسایل ارتباط جمعی، منجر خواهد شد افراد بیش از آنکه به مسئله بی‌تحرکی ناشی از وضعیت قرنطینه یا فاصله‌گذاری اجتماعی و همچنین عدم تغییر در سیاست‌های کلان اقتصادی-رفاهی دولت‌های متبوع خود بپردازند؛ به دنبال به‌روز شدن خبری بویژه در مورد بیماری باشند. این چیزی است که نه تنها موضع‌گیری اخیر بدیو در مورد ضرورت اقدام عملی در مقابله با بیماری، در هر دو سطح مردم و دولت از آن دوری می‌کند بلکه نظام فکری وی نیز با به

رسمیت شناختن تحول در قالب رخداد، با آن سازگار نیست.

اما دومین موضع نادرست در مقابل وضعیت اپیدمی کرونا که به طور مشخص مقاله بدیو بهانه‌ای برای پرداختن به آن می‌باشد، عبارت است از خوانش‌هایی با ارجاعات متفاوتی از وضعیت. انواع و اقسام تعابیر با ارجاع به نظام‌های باورمندانه که به طور تلویحی ظهور ویروس را به عنوان دنباله‌ای معنادار از روی آوردن به شکلی از زندگی و یا دوری جستن از شکل دیگری از آن قلمداد می‌کنند. این شکل از دیدگاه‌ها در همدستی با گفتمان‌های قدرتی حرکت می‌کنند که سرنوشت زندگی بشر را در ساحت سلبی یا ایجابی آن در دستان خود می‌دانند.

علی‌رغم ارجاعات متفاوتی در ریشه‌یابی وضعیت اپیدمی کرونا، تعبیری که بدیو برای این وضعیت استفاده می‌کند "سادگی هولناک" است. برانگیختن خشم منتقدان در بخش ساده‌انگاشتن این تعبیر، ما را بدون اشتراک موضوعات در ذات، به یاد عصبانیتی که متوجه آرنت بعد از طرح مفهوم "ابتدال شر" در مواجهه با آئشمن شد، می‌اندازد. وقتی بدیو از سادگی سخن می‌گوید به معنای فاقد اهمیت نیست اما میان اهمیت قائل شدن برای موضوعی و یا به اشتباه به آن بار متفاوتی و یا ارزش رخدادی دادن، تفاوت وجود دارد؛ چرا که اگر در چنین موضعی اقدام به انتقاد کنیم به واقع به شکل یک وضعیت، یک منبع قدرت اقتصادی، یک سیستم ناسازگار و پرتناقض اقتصادی، اعتباری بیش از آنچه دارد، بخشیده‌ایم. برای روشن شدن تفاوت موضع بدیو با موضع‌گیری مورد بحث که علی‌رغم انتقاد از سیستم اقتصادی - سیاسی و عملکردی دولت در سایه آن در نهایت در یک همدستی ناخودآگاه با آن به سر می‌برد، می‌توان به اختلاف موضع بدیو و چامسکی اشاره کرد.

در موضع‌گیری چامسکی و بدیو یک اشتراک جدی وجود دارد و آن زیر سوال بردن عملکرد نظم موجود جهانی در وضعیت کنونی اپیدمی است اما تفاوت در جایگاهی است که این دو اندیشمند به سامان قدرت مستقر می‌دهند.



چامسکی در نقد نئولیبرالیسم و سازو کارهای نظام سود- محور اقتصاد بازار آزاد به درستی چنین می‌گوید: "کمپانی‌های خصوصی داروسازی (Big Pharma) همراه با لابی‌های وابسته، برای‌شان ساختن انواع کرم پودرهای جدید سودآورتر از ساختن واکسن کرونا می‌باشد. ویروس‌ی که جان مردم را به خطر انداخته است و هر روز پشته‌ای از کشته‌ها در سراسر جهان به‌جای می‌گذارد. توجه داشته باشید که تهدید فلج اطفال با واکسن سالک (SALK) پایان یافت واکسنی که توسط یک نهاد دولتی ساخته شده بود و بدون ثبت اختراع در دسترس همگان قرار گرفت. همین اقدام می‌توانست در مورد ویروس کرونا انجام گیرد اما طاعون نئولیبرالیسم مانع از آن شد» (برگرفته از متن ترجمه مصاحبه نوام چامسکی با شبکه تلویزیون، دمکراسی در جنبش اروپا ۲۰۲۵، وبسایت انگاره، ۱۳۹۹/۱/۱۸).

بدیو نیز در همان ابتدای مقاله خود، شبکه ناکارآمد توزیعی را که در سطح بهداشت جهانی نیز نادرست عمل می‌کند، نشانه می‌رود اما میان موضع‌گیری بدیو و چامسکی یک تفاوت مهم وجود دارد. در نگاه چامسکی همان نکته‌ای در وضعیت فعلی، سایه انداخته است که بدیو آن را چنین شرح می‌دهد: «به نظر می‌رسد چالش اپیدمی همه‌جا دست به‌کار زائل کردن فعالیت و کارکرد ذاتی خرد است و سوژه را واداشته تا به دامان همان دست مضامین و پدیده‌های غم‌انگیزی- مانند افسانه‌بافی، پیشگویی و لعن و نفرین- بازگردد که هنگام فراگیری طاعون در قرون وسطا مرسوم بود» (در مورد وضعیت اپیدمی، پایگاه اینترنتی پروبلماتیکا ۲۰۲۰.۰۴.۰۲).

نوام چامسکی در خشم خود از وضعیت فعلی و مقصر دانستن نظام نئولیبرالیستی در ایجاد شرایط حاضر، به آن جایگاهی برتر از یک نظام مستقر بر ساخته می‌دهد. نئولیبرالیسم مورد خطاب چامسکی جایگاه خداگونه دارد. چامسکی شبیه به سناریوهای آخرالزمان‌گرایانه از نیرویی مافوق بشری نام می‌برد که در همه جا حضور دارد در تولید ویروس، در تولید کردن واکسن در

تولید نکردن واکسن، در سنگ اندازی در مسیر توزیع عادلانه آن و ... گویی اراده‌ای بر ضد یا همراه اپیدمی وجود ندارد، اپیدمی خود اراده می‌کند و اراده اپیدمی یک چیز است: اراده نئولیبرالیسم. اما بدیو توزیع نابرابر بهداشت را که در ترکیبش با نظم بازار جهانی فهمیده می‌شود، در گسترش اپیدمی دارای نقش می‌داند و این ابدأ به معنای این نیست که بدیو بیشتر از چامسکی با اقتصاد بازار آزاد مهربان است. او به شفافیت اشاره می‌کند: «نام حقیقی اپیدمی کنونی باید نشان دهد که با «چیز تازه‌ای زیر آسمان دنیای معاصر» سروکار نداریم. نام واقعی آن سارس ۲ است، یعنی «سندرم حاد و وخیم تنفسی»، عنوانی که در حقیقت «برای دومین بار» اپیدمی سارس ۱ را یادآور می‌شود که در بهار سال ۲۰۰۳ در سراسر جهان گسترش یافته بود». این به معنای دست کم گرفتن عواقب اپیدمی نیست، چیزی که بخش عمده مقاله بدیو دغدغه آن را دارد، این به معنای بازگرداندن نظام مستقر جهانی کنونی به جایگاه واقعی خود و پرهیز از زدن هرگونه بر چسب استعلایی به یک سازوکار ناکارآمد تولید و توزیع ارزش و متافیزیکی قلمداد نکردن تبعات سیاسی آن است.

بدیو می‌نویسد: اپیدمی لمح‌های است که تناقض بین اقتصاد و سیاست^۱ (سیاست در اینجا معنای نظم مستقر دولتی را ندارد) بی‌پرده افشا می‌شود. در

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. برای فهم بهتر نظر آلن بدیو پیرامون سیاست باید متذکر شد که معنای سیاست برای بدیو در این اظهار نظرش با معنای رومانی که مارکس برای نهادهای سیاسی به معنای کارگزار نظام تولید در ذهن دارد، متفاوت است. این نگاه بدیو به سیاست از رویکرد افلاطونی وی (البته با خوانش ویژه بدیو) به سیاست و فلسفه می‌آید. برای فهم بهتر این رویکرد جا دارد به کتاب وی تحت عنوان: «آیا می‌توان به سیاست اندیشید؟» مراجعه کرد. بدیو در این کتاب در تعریف سیاست چنین می‌گوید: تفکر در مورد سیاست؛ اول از همه، رد سیاست است. سرباز زدن از یک توهم {سیاست} که مبنای هم‌ذات‌پنداری (در قالب حزب، سندیکا، جامعه بی‌طبقه) با اموری ساختگی چون واقعیتی قابل پیش‌بینی است. سیاست از یک رخداد متولد می‌شود، رخداد ظهور فرمانروایی شورشگر که بر نظم مسلط و وحدت آن می‌تازد. ظهوری همواره چون قماری پر ریسک. به طور خلاصه، تنها زمانی سیاست وجود دارد که واقعیت موجود انعکاس دهنده سطحی از ساحت واقع {مقصود در اینجا ساحت واقع لاکانی است}، باشد. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به:

Badiou, Alain, Peut-on penser la politique ?, édition Seuil, Paris. 1985.

همان حال او به ساز و کارهای بازار سرمایه‌داری چین در گسترش ویروس نیز اشاره می‌کند. در اینجا کرونا چیزی از جنس بازار سرمایه‌داری نیست، کرونا محصول بازار سرمایه‌داری هم نیست اما در دو نقش در ارتباطی معنادار با نظام سرمایه‌داری ظاهر می‌شود: با سازو کارهای ناکارآمد نظام بازار آزاد در جایی که ما را مقهور اقتصاد می‌کند، گسترش می‌یابد و در بخش دیگر چون نوری است که بر "میدان" تابیده می‌شود تا پیش از آنکه تناقضی را در آن آشکار کند، ناکارآمدی آن را نشان دهد. بنابراین همان طور که بدیو می‌گوید: وضعیتی استثنائی پدید نیامده و حرکتی در "زمین فلسفه" رخ نداده است. وضعیت آیدمی، فاقد هیچگونه معنای ذاتی است و هرگونه خوانش استعلایی از این وضعیت در معنای رویکردهای پیشگویانه، معطوف به پیش از ظهور آن و یا معطوف به نتایج این ظهور، انحرافی است. حقیقت در مسئله کرونا در آنچه هست (یک ویروس) یافت نمی‌شود بلکه باید آن را در آنچه نیست (یک کنش خودآگاهانه در مقابل این موجود غیرزنده)، جستجو کرد.

با رد این دو موضع نادرست می‌توان به سراغ موضع سوم که همان موضع بدیو در ارائه پیشنهاداتی به دولت مکرون است رفت و روشن ساخت که چگونه این فیلسوف انقلابی با طرح حمایتش از دولتی مستقر در سیاست‌های مقابله با وضعیت پاندمی هرگز خلاف رویکرد رادیکال پیشین خود در برابر "دولت"، موضعی نگرفته است.

ت - بدیو و دفاع از دولت رفاه در دوران کرونا

یک کنش آگاهانه در شرایط اضطراری موجود به طور مثال دفاع از شکلی از دولت رفاه، نزد کسی مثل بدیو با تعبیری وام گرفته شده از پیر بوردیو، جامعه‌شناس هموطن وی، در دفاع از مداخله دولت بورژوازی، می‌تواند به مثابه



کرونا و مسئله دفاع از امر غیرقابل دفاع... ۹۵

همان "دفاع از چیزهای غیر قابل دفاع" باشد. «در دسامبر سال ۱۹۹۵، پیر بوردیو، رهبر جریان روشنفکری در فرانسه، تا زمان مرگ نابهنگامش در سال ۲۰۰۲، در جمع گسترده اعتصاب کارکنان خط آهن فرانسه در ایستگاه قطار لیون که بزرگترین جمعیت از زمان جنبش‌های ۱۹۶۸ پاریس تا آن زمان بود، سخنرانی کرد. او میان روشنفکران فرانسه و کارگران اعلام همبستگی کرد. بوردیو در آنجا سخنرانی معروف خود را تحت عنوان «علیه تخریب تمدن» ایراد کرد. در آن سخنرانی او به موضوع اعتصاب اعتصاب کنندگان اشاره‌ای نکرد اما به این مسئله پرداخت که آنها معرف خوآستی اساسی‌تر و گسترده‌تر هستند و آن دفاع از نوعی امنیت اجتماعی بود که پیش از این به طور ناقصی توسط دولت رفاه سنتی محافظت شده بود» (Swartz, 2003: 791). بوردیو هر چند برای مردم نوعی امنیت رفاهی می‌خواست ولی معتقد بود دولت رفاه به گونه‌ای ناقص از عهده تامین آن بر آمده است اما در مقابل سیاست‌های نئولیبرالیستی و فرایند جهانی‌شدنی که دست دولت را روز به روز در مقابل دست بازار کوتاه می‌خواست، در دفاع از دولت رفاه (نه به عنوان نقطه مطلوب و آرمانی)، تحت عنوان "دفاع از امر غیرقابل دفاع" یاد کرد.^۱ هر چند میان نظام فکری بوردیو و بدیو تفاوت‌هایی در رویکردهای سیاسی قابل تشخیص است اما به نظر می‌رسد وضعیت فعلی موضع‌گیری آلن بدیو با موضع‌گیری بوردیو در سخنرانی "علیه تخریب تمدن" (علی‌رغم تمام ناخوشایندی آن) و تایید ضمنی نقش دولت رفاه در مقابل اژدهای اقتصاد بازار آزاد، به نوعی پرهیز از درغلتیدن از رادیکالیسم به افراط‌گرایی است.

۱. برای اطلاعات بیشتر به دقایق ۹۸ تا ۱۰۳ مستند جامعه‌شناسی «چون یک نبرد»، شامل گفتگوی پیربوردیو با گوتتر گراس مراجعه شود/ این مستند به فارسی ترجمه شده است:

La Sociologie est un sort de combat, C-P production et VF films

همچنین مراجعه شود به:

Gitte Sommer, Harris, The Class Thesis Revisited: Social Dynamics and Welfare State Change, Paper Presented at the ESPAnet Conference, University of Germany, Bremen, 21-23 September 2006.

وقتی که حیات بیولوژیکی ما با بحرانی جدی مواجه است، تغییرات رادیکال می‌توانند شکل خواسته‌های افراطی پیدا کنند که سر بر هیچ منطق زندگی در جدال با وضعیت مرگ موجود نمی‌سایند (با ارجاع به نقل قولی که از آرت پیرامون تفاوت امر رادیکال و امر افراطی آورده شد). در موضع بدیو این کنش آگاهانه‌ای که در این وضعیت در مقابل افراط‌گرایی تعریف شده است، یک کنش فیلسوفانه نیست. برخلاف یورگن هابرماس که در مصاحبه‌ای در تاریخ ۱۰ آوریل ۲۰۲۰ با لوموند انجام می‌دهد می‌گوید: «از نقطه نظر فلسفی، اشاره می‌کنم به اینکه اپیدمی تحمیل شده در یک زمان بر همه، موجب شده است که ما به زمینه‌هایی از دانستن ورود کنیم که تا امروز حوزه ورود کارشناسان بوده است. ما باید با دانستن صریح از اینکه نمی‌دانیم، دست به عمل بزنیم. صحنه‌ای که در آن عمل سیاسی در بی‌اطمینانی فرو می‌رود، شاید این تجربه غیرمعمول، رد پای خود را بر ناخودآگاه جمعی باقی بگذارد».^۱ با ذکر این مسئله که جایگاه و معنای فلسفه نزد هابرماس و بدیو نمی‌تواند یکی باشد، ادعان داریم که هابرماس در دریافت "وضعیت بی‌اطمینانی" به هوشمندی به جایی که می‌تواند مولود فلسفه باشد اشاره می‌کند اما از نظر بدیو این وضعیت هنوز به مرزهای وضعیتی استثنائی / فلسفی نزدیک نیست و نظرگاه وی در مقاله "در وضعیت اپیدمی"، نظرگاهی فیلسوفانه نیست.

از نگاه آلن بدیو، فلسفه؛ آغاز و پایانش ابداع مسائل جدید است آن طور که دلوز نیز کار فلسفه را خلق معنای جدید در صفحه درون‌ماندگاری می‌داند اما وضعیت پیش آمده واجد هیچ چیز استثنائی نیست. ما با انتخاب میان حقیقت و قدرت در این وضعیت به مثابه جدالی جدید مواجه نیستیم هر چند که اپیدمی همانطور که بدیو اشاره می‌کند بر این میدان نور می‌تاباند، به واقع نوری بر یک

1. Dans cette crise, il nous faut agir dans le savoir explicite de notre non-savoir/ (le monde 2020.04.10)

کرونا و مسئله دفاع از امر غیرقابل دفاع... ۹۷

وضعیت از پیش موجود. بنابراین اتخاذ یک موضع فیلسوفانه به مثابه موضعی رادیکال در نسبتش با وضع موجود در وضعیت اپیدمی کرونا، فاقد معنی است. به همان اندازه که امروز با مقوله‌ای فلسفی به معنایی که بدیو از آن سخن می‌گوید، مواجه نمی‌باشیم؛ با مقوله‌ای استعلایی نیز مواجه نیستیم و شاید در طرح این ادعا با توجه به رسمیت شناختن برخی مفاهیم اولیه با دشواری کمتری رو به رو باشیم. اینکه احتمالاً دشوار نخواهد بود باور کنیم که در شیوع کرونا جای آن نیست که مشتهای گره کرده‌مان را به آسمان نشان دهیم و نه جای آنکه بر مزایای ریز و درشت اپیدمی چون حکمتی از پیش تعیین شده، شاکر باشیم؛ چرا که هیچ‌جان‌همدلی از مزیتی که تا به لحظه نگارش این مقاله بیش از نیم میلیون قربانی گرفته است، خوشنود نخواهد شد. اما نگاه استعلایی لزوماً برابر با فهم اپیدمی در چارچوب یک روایت آسمانی یا آخرالزمانی نیست. وقتی شروع به روایت‌سازی از کرونا چونان داستانی دارای تقدم و تاخر قابل پیش‌بینی می‌کنیم و نئولیبرالیسم را قهرمان این داستان می‌سازیم، اتفاقاً در جبهه آن دولت‌هایی قرار می‌گیریم که تلاش دارند خود را در کنترل اپیدمی در سطح کلان، منحصر به فرد نشان بدهند، آنطور که در مورد آمار مردگان نیز مداخله می‌کنند. این در حالی است که مداخله‌گری ایشان یا به عنوان همدستان اصلی بازار سرمایه و یا به عنوان دیکتاتورهای کوچک معنا پیدا می‌کند و نه دولت رفاه در تعاریف سنتی آن. بنابراین موضع‌گیری بدیو در دفاع از دولت مکرون و توصیه‌های وی به دولت حاضر فرانسه در این مورد که از موضعی عمومی‌تر و نه طبقاتی به منافع عموم بنگرد-شبهه آنچه در دولت رفاه مورد اشاره بوردیو مطلوب است- به معنای اتخاذ مشی محافظه‌کارانه در برابر دولت بورژوازی نیست بلکه معنای آن موضع‌گیری منطقی در شرایطی است که اتخاذ موضع انقلابی در برابر دولت مستقر، بر اساس تمام مقدمات مورد اشاره زمینه و توجیهی ندارد و فقط محمل منطقی مطالبه‌گری از دولت را در وضعیت فعلی از بین می‌برد.

نتیجه گیری

با مروری بر آنچه تا اینجا در سایه نگاه بدیو به وضعیت اپیدمی و حمایت از موضع وی در دفاع از دولت مستقر حاضر در شرایط کنونی به آن پرداخته شد، می‌توان مطالب را به این صورت خلاصه کرده و جا را همچنان برای یک پرسش باز گذاشت:

موضع‌گیری معتدل آلن بدیو در مقابل دولت مکرون در وضعیت اپیدمی کرونا، واکنش افرادی که از این فیلسوف رادیکال انتظار مواضعی انقلابی‌تر را داشتند، برانگیخت. اما بدیو که از مدافعین استفاده از نظام فلسفی برای فهم امور در زمانه حاضر است با تشخیص وضعیت پاندمی در شکلی غیر رخدادی، در واقع تنها بر مواضع گذشته خود در فهم وضعیت فلسفی پای فشرد. اینکه پاندمی یک بیماری تنفسی که وی با اصراری معنادار آن را سارس ۲ می‌نامد؛ انسان را در شرایط موجود، به سوژه‌ای در سه وضعیت مواجهه فلسفی (فاصله‌گذاری، انتخاب و موضع‌گیری در برابر امر استثناء) بدل نمی‌کند. بنابراین ما با رخدادی سیاسی که با تحولاتی زیربنایی همراه است مواجه نیستیم. در ادامه تلاش شد تا تاکید بدیو بر غیر فلسفی بودن این وضعیت را به واسطه تحلیل موضع وی در مقاله‌ای با عنوان «در وضعیت اپیدمی» پیگیری کنیم. همچنین با توجه به مشی مارکسیستی وی و با الهام از نظر بدیو در مقاله اخیر پیرامون اهمیت مسئله اقتصاد در وضعیت اپیدمی و آشکار شدن تناقض میان سیاست و اقتصاد در این میان، (شایان ذکر است وقتی بدیو از سیاست سخن می‌گوید معنای سیاست نزد وی در مقابل کنترل رسمی قدرت توسط دولت مستقر است و خوانش وی از قدرت و حکومت، خوانشی وبری نیست.) تلاش شد به وضعیت سیاست‌های کلان اقتصادی جهان در مواجهه با وضعیت اپیدمی کرونا پرداخته شود. این تلاش از آن‌رو صورت گرفت تا نشان داده شود رویه قدرت‌های سیاسی بزرگ و هژمون در عرصه جهانی در این دوران نیز تزریق

کرونا و مسئله دفاع از امر غیرقابل دفاع... ۹۹

پول از طریق گسترش روند مالی‌سازی اقتصاد به بازار سرمایه است و در وضعیت پاندمی، سیاست‌های نتولیرالیستی در باز گذاشتن دست بازار سرمایه تنها به قوی‌تر شدن سرمایه‌داران و فقیرتر شدن فقیران می‌انجامد. در این میان بر خلاف تصور، دولتی که تحت عنوان دفاع از آزادی دست از دخالت در امور اقتصادی بازارهای جهانی کشیده است، روز به روز در خدمات‌رسانی به بخش‌های عمده جامعه که در شرایط موجود دچار محرومیت مضاعف شده‌اند، ناکام می‌ماند. در شرایطی که تکالیف و اختیارات دولت رفاه نیز برای این شکل از دولت‌ها جهت مداخله به نفع افراد به لحاظ اقتصادی ضعیف‌تر جوامع، باز نیست.

در این میان چه همدستی با اینگونه دول به معنای تشویق همه‌جانبه سیاست‌های ایشان در رویارویی با وضعیت کرونا تحت تاثیر پروپاگاندای رسانه‌ای و چه اتخاذ موضعی رادیکال در مقابل ایشان و تلاش در سرنگونی آنها بویژه تحت روایت‌های استعلایی و آخرزمانی، موضعی نادرست خواهند بود که گره از کار مردمان تحت فشار در بحران اقتصادی حاصل از پاندمی نمی‌گشاید. چنانچه در موضع دول ناکارآمد تلاش در ساماندهی شورش‌هایی رادیکال علیه آنها را داشته باشیم بویژه زمانی که در این بر انداختن برای خود مسئولیتی آخرزمانی و یا متافیزیکی قائل شویم، (به عنوان مثال موضع‌گیری‌هایی که چامسکی در انتقاد از نتولیرالیسم در وضع موجود اتخاذ کرده است و یا منتقدان بدیو که وی را محکوم به محافظه‌کاری در برابر دولت مکرون کرده‌اند، اتخاذ می‌کنند) لاجرم به ورطه افراطی‌گری خواهیم افتاد. بدیو با تاکید مکرر بر اینکه وضعیتی استثنائی رخ نداده است در واقع بر این مسئله اصرار می‌ورزد که تغییری زیربنایی و رادیکال رخ نداده است. بنابراین طرح ادعای موضع‌گیری‌های رادیکال در مقابل دولت‌های مستقر با تلاش در دادن اعتباری استعلایی به وضعیت پاندمی، یا ما را دچار افراط‌گرایی کرده و یا به نحوی غیرمستقیم به دولت‌هایی که در شرایط حاضر اقتصادی جهان، اتفاقاً در مقایسه

با قدرت بازار آزاد دارای قدرتی حداقلی هستند، جایگاهی غیرواقعی داده‌ایم. در وضعیتی که روابط زیربنایی اقتصادی همچنان دولت‌هایی را که در خدمت سیاست‌های نئولیبرالیستی، دست سرمایه‌داران را در افزایش سود باز می‌گذارند، بازتولید می‌کند؛ شورش، تنها علیه خود نهاد دولت، شورش رادیکال نیست. اما در وضعیت فعلی این نهاد با اصلاحاتی می‌تواند با تعدیل به سمت یک "دولت رفاه"، نقش مهمتری در مدیریت بحران انسانی حاصل از پاندمی کرونا ایفا کند. پرسش نهایی این است که آیا برای همیشه باید طریق مداخلات با این وضعیت را به عنوان راه‌حلی منطقی و نهایی برگزید؟

پرسش آینده: آیا نسخه غیر رادیکال "دولت رفاه" بدیو، راه را بر شورش رادیکال علیه الگوی غالب دولت-ملت در جهان غرب می‌بندد؟

همان‌گونه که مشاهده شد، وضعیت اپیدمی کرونا، وضعیتی استعلایی نیست و در عین حال رویداد حاضر، رخدادی فلسفی نیز نیست. بنابراین بدیو به درستی با اتخاذ موضعی واقع‌گرایانه راه را بر تحولی واقعی نمی‌بندد. او فیلسوفی انقلابی است و معنای سیاست از نظر او در شکاف افکندن در وضع موجود، محقق می‌شود. دادن اعتبارهای غیرواقعی به بحران‌های ناشی از تغییرات غیربنیادین و غیررخدادی، تنها جوامع را به سمت افراط‌گرایی و تغییراتی از جنس شورش‌های کور سوق می‌دهد. برای یک تحول‌خواهی راستین که در شکل موضع بدیو از فهم فلسفه جای دارد، باید در انتظار رخداد بود.

پرسش نهایی که به دنبال همراهی با بدیو در نداشتن نگاه فلسفی به مسئله باقی می‌ماند؛ این است که آیا در چشم‌انداز آینده جایی برای اتخاذ یک موضع فیلسوفانه در سایه کرونا گشوده می‌شود؟ و به دنبال آن آیا می‌توان علیه نظام دولت-ملت فعلی شورید؟

پاشنه آشیل وضعیت فعلی در واقع مسئله کنترل میدان است. کنترل میدان قدرت سیاسی برای دولت-ملت‌های امروزی به این معنا نیست که آنها تا چه حد قادر هستند از مرگ افراد جلوگیری کنند. تصمیمات یکی پس از دیگری

کرونا و مسئله دفاع از امر غیرقابل دفاع... ۱۰۱

حکومت‌های دموکراتیک و شبه دموکراسی‌ها در برگرداندن وضعیت به حالت عادی، نشان می‌دهد در عصر دموکراسی‌های پارلمانی، چیزهایی غیر از اپیدمی بیماری‌های کشنده، همچنان بیشتر آدم می‌کشند. از منظره حیرت‌انگیز زندانیان نیمه برهنه در زندان‌های السالوادور که چون پشته‌های گوشتی دهان به دهان با ویروس به هم زنجیر می‌شوند^۱ از عملیات امنیت زندان گرفته تا زنجیرهای قرنطینه‌ای که زودتر از موعد گشوده می‌شوند، همه شاهدی بر این ادعاست.

به نظر در این شرایط شاهد ناکامی دو پروژه، چونان دو ساحت از معنای کنترل هستیم: یک کنترل بقای آدم تا مرز مرگ را تجربه نکند و دیگری کنترل نحوه زندگی وی به مثابه موجودی که درکی از مفاهیمی انتزاعی را داراست. بدیو در کتاب "این قرن" در شرح قرن بیستم میلادی می‌نویسد: «اجازه دهید بپذیریم که قرن ما قرن است که در آن-همان طور که مالرو می‌نویسد- سیاست به تراژدی مبدل گشت. ... این قرن اساساً از لحظه خاصی به بعد، تحت تسخیر ایده تغییر دادن انسان، ایده آفریدن انسانی نوین قرار داشته... جالب اینکه امروز دیگر هیچکس خود را درگیر آفرینش سیاسی یک انسان نوین نمی‌کند. برعکس، آنچه از هر سو می‌شنویم خواست حفظ بشریت کهنه و به علاوه حفظ همه انواع در معرض خطر استبه خصوص همین امروز که با پیدایش مهندسی ژنتیک، آن تمهیدات برای نوعی دگرگونی‌سازی واقعی انسان برای اصلاح انواع به کار گرفته می‌شوند. تفاوت عمده در این است که ژنتیک عمیقاً غیرسیاسی است. ... بدین سان کاملاً منطقی است که تخطئه پروژه سیاسی پرومته‌ای (انسان نوین جامعه‌رهایی یافته) با امکان دگرگونی‌سازی تکنیکی (و نهایتاً مالی) تلاقی کند (بدیو: ۱۳۹۴: ۳۴-۳۵). در ادامه، بدیو معتقد است

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع شود:

https://www.washingtonpost.com/world/the_americas/el-salvador-prison-crackdown- nayib-bukele.

فروکاسته شدن پروژه انقلابی تغییر انسان (که البته آن را پروژه‌ای خطرناک و موجد نظام‌های توتالیتر در قرن بیستم می‌داند) به یک صورت حیات تکنیکی، موجب می‌شود چیزی به جز اتوماتیسم‌های منفعت‌طلبانه فرماندار زندگی ما نباشد.

ایده بدیو می‌تواند اینگونه فهمیده شود قرن بیستم که او آن را بر اساس رخدادها پیش حول جنگ و انقلاب مفصل‌بندی می‌کند، قرن تمنای تغییر آدمیزاد در پروژه‌های کلان است. این قرن در سال‌های پایانی به صورت خواست حفظ بشریت کهنه متمایل می‌شود. حفظ وضع موجود با ابزار پیشرفت‌های فنی و تکنیکی، عرصه جولان اتوماتیسم‌های منفعت‌طلبانه است. با جایگزینی ایده تغییر وضع موجود با حفظ آن به مدد علم و تکنیک، مسئله کنترل به شکلی دیگر رخ می‌نماید. دانش تکنیکال هر روز چهره‌ای جدید و قدرتمندتر را پرده‌برداری می‌کند، در عین حال انسان در سیطره این وضعیت به‌روزرسانی روزانه (تکنیکی و اطلاعاتی) در جستجوی تغییر و حرکت نیست.

در وضعیت اپیدمی فعلی اما توانایی کنترل به چالش کشیده می‌شود. اظهارات ناامیدانه رهبران کشورها در مورد کنترل اپیدمی، یافتن درمان و عدم اطمینان سازمان ملل متحد و سازمان تجارت جهانی نسبت به تامین مواد غذایی ساکنان زمین در وضعیت پیش آمده، همه چالشی را ایجاد کرده‌اند: دانش همچنان به‌روز می‌شود (هر چند شاید تا به امروز حداقل در مواجهه با وضعیت اپیدمی کافی نبوده است) اما دیگر عامل اعمال کنترل بر اولین سطح هستی آدمی یعنی زنده ماندن نیست و عجیب این است که به نظر آنچه موجد این ناکامی است تلاش برای کنترل صورت دوم زندگی بشر یعنی سبک زندگی او در ترویج همان اتوماتیسم منفعت‌طلبانه بوده است. عدم کفایت دانش فنی و تجربی به طور موردی بارها و بارها خود را در چهره اشکالات تکنیکی و یا مرگ ناشی از بیماری افراد نشان داده است لیکن این بار این عدم کفایت در سطح عمومی رخ داده است اما آنچه بیش از این ناکافی بودن قربانی می‌گیرد، نظام توزیع

کرونا و مسئله دفاع از امر غیرقابل دفاع... ۱۰۳

ناعادلانه است که منجر به ایجاد کمبودهایی در جهان می‌شود و کالاهایی در وضعیت فعلی حیاتی، چون کپسول‌های تنفس مصنوعی حیره‌بندی می‌شوند. نظام تولید ارزش، بخش زیادی از قشرهای متوسط به پایین اقتصادی را با دشواری مواجه کرده و در مواجهه با غول اقتصاد، ناچار در به خطر انداختن جان افراد با اعمال سیاست‌های ایمنی همگانی به جای قرنطینه سفت و سخت است. سیاست‌هایی که بیش از انسان‌ها جانب سرمایه را دارند و تا حدود زیادی از حداقل‌های استاندارد مدل دولت رفاه، دور هستند.

آنچه از نظر منتقد رادیکالی چون بدیو در شرایط فعلی اهمیت دارد، حفظ حیات است حتی اگر به طور موقت ما را به همراهی با دولت بورژوازی در قالب توصیه‌هایی به جهت تمایل آن به دولت رفاه وا بدارد. در عین حال با توجه به منظومه فکری خود آلن بدیو، نباید فراموش کرد در افق پیش‌رو، آنچه به کنترل در نمی‌آید، هستی است و ادعای هرگونه کنترل تکنیکی و غیرتکنیکی آن، ادعایی گزاف است. اپیدمی به خودی خود فاقد هرگونه "وجه رخدادی" است اما آیا می‌تواند زمینه ظهور "پرسوناژی مفهومی" را فراهم آورد؟ آیا می‌تواند ما را به اتخاذ موضعی رادیکال‌تر نسبت به دولت، به وجهی فیلسوفانه مجاب کند؟ این‌ها پرسش‌هایی هستند که این مقاله جستجوگری برای یافتن پاسخ آن‌ها را موکول به پژوهش‌های آینده می‌کند.

پرتال جامع علوم انسانی
پژوهش‌های دین‌مات فرسنگی



منابع

الف) فارسی

- دی اسمیت، آنتونی، (۱۳۹۱)، *ناسیونالیسم و مدرنیسم*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: انتشارات ثالث.
- رایت میلز، چارلز، (۱۳۸۵)، *مارکس و مارکسیسم*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، انتشارات خجسته.
- بدیو، آلن، (۱۳۹۴)، *این قرن*، ترجمه فواد جراح باشی، تهران: نشر بیدگل.
- بدیو، آلن، ژیک، اسلاوی، (۱۳۹۳)، *فلسفه در عصر حاضر*، ترجمه جلیل محمودی، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- ژیک، اسلاوی، (۱۳۹۹)، *عالمگیر! کوید ۱۹ جهان را تکان می‌دهد*، ترجمه هوشمند دهقان، تهران: انتشارات صدای معاصر، تهران.
- شیدا، مجتبی، (۱۳۹۵)، «رخداد تئاتر در فلسفه آلن بدیو»، *جستارهای فلسفی*، شماره ۳۰.

ب) انگلیسی

- Alison, Henry E, (1996), *Idealism and Freedom (Essays on Kant's Theoretical and Practical Philosophy*, Cambridge Publication.
- Badiou, Alain, (1985), *Peut-on penser la politique?*, Édition Seuil, Paris.
- Buchillet, D, (2007), *Encyclopedia of Infectious Diseases: Modern Methodologies, Condition et territoire d'émergence des maladies*, UR IRD, Paris.
- Delanty, Gerard, (2020), "Six Political Philosophies in Search of a Virus: Critical Perspectives on the Coronavirus Pandemic, LSE 'Europe in Question' Discussion Paper Series, *LEQS Paper*, No. 156.
- Gitte Sommer, Harris, (2006), *The Class Thesis Revisited: Social Dynamics and Welfare State Change*, Paper Presented at the ESPAnet Conference, University of Germany, Bremen.
- May, Larry, Kohn, Jerome, (1997), *Hannah Arendt 20 years later*, MIT press.
- Rancière, Jacque, (1989), *A propos de L'Etre et l'Événement d'Alain Badiou*, Texte publié dans le cahier du Collège international de philosophie n°8, Paris.
- Swartz, David L., (2003), "From Critical Sociology to Public Intellectual: Pierre Bourdieu and Politics, Theory and Society, Vol. 32, No. 5/6, Special Issue on the Sociology of Symbolic Power: *A Special Issue in Memory of Pierre Bourdieu*, December 2003

